

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

نویسنده

سید محمد رضی آصف آگاه

چکیده

فقه همانند سایر علوم، دارای ساختارهایی است. این ساختارها در طول حیات فقه، تحولات نه‌چندان گسترده‌ای یافته است. این پژوهش، ساختارهای فقه استدلالی متقدم را معرفی و بررسی می‌کند که فقیه بر اساس آن ساختار، فقه خود را نگاشته است، نه ساختارهایی که در حد یک طرح، باقی مانده است. بنا بر استقصای نگارنده، ساختارهای فقه‌نگاشته ۱، چهار نوع هستند و بقیه در حد طرح پیشنهادی، باقی مانده اند. این ساختارها عبارتند از ساختار حلبی در «الکافی فی الفقه»، ساختار سلار در «مراسم»، ساختار محقق حلی در «شرایع الاسلام»، و ساختار فیض کاشانی در «مفاتیح الشرایع». این ساختارها بر اساس ملاک‌های سه‌گانه ساختاربندی «ملاک‌های منطقی»، «ملاک‌های فلسفه فقهی»، و «ملاک‌های درون‌فقهی»، ارزیابی می‌شوند و نقاط قوت و ضعف آن‌ها بیان می‌گردد.

کلیدواژه‌ها

ساختار فقه؛ تبویب فقه؛ ملاک‌های ساختاربندی؛ شاخصه‌ای ارزیابی ساختار

اصل مقاله

مقدمه

یکی از مباحث فلسفه فقه، ساختار علم فقه است. فقیهان گذشته مستقلاً به این بحث نپرداخته‌اند و غالباً از ساختارهای طرح شده برخی فقیهان به ویژه محقق حلی پیروی کرده اند. تعدادی از نویسندگان متأخر، نیم‌نگاهی به ساختارهای فقهی داشته‌اند؛ اما کمتر به نقد همه‌جانبه آن‌ها پرداخته‌اند؛ از آن جمله اند کتاب‌های «آشنایی با علوم اسلامی» شهید مطهری؛ «مقدمه‌ای بر فقه شیعه» حسین مدرسی؛ «فقه تربیتی» آیت‌الله اعرافی؛ «مدخل علم فقه» رضا اسلامی؛ و مقاله‌های «نگاهی به دسته‌بندی‌های فقه» یعقوب علی برجی؛ و «ساختارهای فقهی» حسین حسین زاده.

ضرورت و هدف این تحقیق، بازخوانی ساختارهای فقهی و نقد آن‌ها است تا مزایا و کاستی‌های ساختارها مشخص شود و با مقایسه ساختارهای پیشین، راه برای طرح ساختارهای جامع و متناسب با نیازهای روز، باز شود.

معناشناسی ساختار

ساخت و ساختار در لغت، به معنای شکل و فرم، پیکره و استخوان‌بندی و شیوه و اسلوب آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳ ۸/۶۳۷؛ انوشه، ۱۳۷۶ ۲/۷۷۱).

ساختار علم در اصطلاح، شیوه آرایش و روش ساماندهی مسائل یک علم بر اساس ارتباط معقول و منسجم میان آن‌ها، برای دستیابی به اهداف آن علم است (تعریف ساختار در علوم مختلف؛ ر. ک: احمدی، ۱۳۸۰ ۳۷؛ انوری، ۱۳۸۱ ۵/۳۹۶۳؛ و انوشه، ۱۳۷۶ ۲/۷۷۱).

مراد از «ساختار» در علم فقه

بر این اساس، مراد ما از ساختار علم فقه، طرح جامع علم فقه است که از کلی‌ترین عنوان شروع می‌شود و تا عناوین جزئی و جزئی‌تر ادامه می‌یابد؛ و مراد از تبویب، دسته‌بندی باب‌های فقهی است؛ از این رو، جزئی از ساختار محسوب می‌گردد. یک ساختار کلی می‌تواند چندین نوع تبویب داشته باشد.

تبویب، هرگاه مبتنی بر یک ساختار باشد همانند آن است؛ گرچه شکل ظاهری ساختار را - که درختواره و از کلی به جزئی است - رعایت نکرده باشد؛ اما اگر ابواب صرفاً در کنار یکدیگر چیده شده باشند و مبتنی بر ساختار نباشند، از بحث ما خارجند. تبویب‌های متفاوتی که داخل یک ساختار هستند، تفاوت‌هایی با هم دارند، ولی یک ساختار محسوب می‌شوند؛ مانند بیش‌تر تبویب‌های پس از محقق اول که مبنای آن‌ها ساختار چهاربخشی است که در «شرایع الاسلام» به تصویر کشیده شده است.

ملاک‌های ساختاربندی در علم فقه و شاخصه ای ارزیابی آن‌ها

هر ساختار بر اساس ملاک یا ملاک‌هایی طراحی می‌شود. در یک دسته‌بندی، می‌توان ملاک‌های ساختاربندی در علم فقه را به سه دسته تقسیم کرد: ملاک‌های منطقی، ملاک‌های فلسفه فقهی، و ملاک‌های درون‌فقهی.

ملاک‌های منطقی، ملاک‌هایی است که هر تقسیم‌بندی منطقی باید آن‌ها را دارا باشد که عبارتند از: جامعیت، مانعیت، انسجام و نظام‌وارگی، و هدف‌مداری.

ملاک‌های فلسفه فقهی: فقیهان برای ساختارهای خود، ملاک‌هایی نام برده‌اند؛ مانند دنیوی و اخروی بودن، قصد تقرب، حفظ مقاصد شریعت، جلب منفعت و دفع ضرر. این ملاک‌ها را، از آن جهت که برون‌فقهی و مؤثر در ساختارهای فقهی‌اند، ملاک‌های فلسفه فقهی نامیده‌ایم.

ملاک‌های درون‌فقهی: تقسیم فقه بر اساس فعل مکلف، سنخ حکم، موضوعات، اصناف و احوال مکلفان، آثار و لوازم فعل، تقسیم بر اساس ملاک‌های درون فقهی است.

در تحلیل ساختارها، هر سه دسته ملاک، بررسی می‌شوند؛ اما از آن‌جا که برخی از فقیهان به ملاک‌های فلسفه فقهی تصریح کرده‌اند، این ملاک‌ها با عنایت بیش‌تری ارزیابی می‌شوند.

یک ساختار مناسب، ساختاری است که دارای هر سه نوع ملاک باشد: از منظر منطقی، جامع و مانع، منسجم و هدف‌مدار باشد؛ از منظر فلسفه فقهی، بر اساس یک یا چند معیار معین، مانند قصد تقرب، مقاصد شریعت و جلب منفعت و دفع ضرر پایهریزی شده باشد؛ و از منظر درون‌فقهی نیز دارای یکی از آن ملاک‌ها باشد. البته بهترین ملاک درون‌فقهی، فعل مکلف است؛ زیرا فعل مکلف، موضوع علم فقه است.

بر اساس هر یک از ملاک‌های ساختاربندی می‌توان شاخص‌هایی معرفی کرد. این شاخص‌ها منطبق بر ملاک‌ها هستند؛ اما عناوین و الفاظ آن‌ها گاه عین الفاظ ملاک‌ها است و گاه متفاوت با آن‌ها می‌باشد. برخی از مهم‌ترین شاخص‌ها عبارتند از:

الف) شاخص‌های منطقی:

۱. توانایی سامان‌بخشی تمام ابواب فقه (جامعیت)؛

۲. استفاده از تقسیم‌ثنایی و محصور؛

۳. انطباق مقسم بر اقسام؛

۴. استفاده از عناوین مبین در مقسم یا اقسام؛

۵. استیعاب اقسام؛

۶. همسان‌سازی عناوین (وحدت رویه و انسجام)؛

۷. هدف‌مداری.

ب) شاخص‌های فلسفه فقهی:

۱. بیان معیار تقسیم (قصد تقرب، حفظ مقاصد شریعت، جلب منفعت و دفع ضرر و...);

۲. تعریف اصطلاحات;

۳. توجه به ترتیب اهمیت ابواب.

ج) شاخص‌های درون‌فقهی:

۱. تقسیم بر اساس فعل مکلف که موضوع فقه است;

۲. بهره‌گیری از معیار ماهوی.

وجود هر یک از این شاخص‌ها، از مزایای یک ساختار به حساب می‌آید و نبود آن‌ها، کاستی یک ساختار تلقی می‌گردد.

بررسی ساختارهای فقهی

ساختارهای فقهی متقدم - که مؤلف، فقه خود را بر اساس آن نگاشته است - به شرح ذیل بررسی می‌شوند:

الف) ساختار فقه در کتاب الکافی فی الفقه

ابوالصلاح تقی‌الدین حلبی از فقه‌های قرن پنجم (۴۴۷ ق) احکام شرعی ۲ را که از آن به تکلیف شرعی تعبیر کرده (به سه بخش اصلی، تقسیم می‌کند: عبادات، محرمات، و احکام) حلبی، ۱۰۹، ۱۳۸۷).

عبادات را در ده باب، دسته‌بندی می‌کند: صلاة، حقوق الاموال (زکات، خمس، نذر، کفارات)، صیام، حج، وفا به نذر و عهود و وعود، و دیعه (تأدیه‌الامانات)، الخروج من الحقوق، وصایا، احکام الجنائز، ما تعبد الله سبحانه لفعل الحسن و القبیح (جهاد، امر به معروف و نهی از منکر) همان، ۳ (۱۱۳).

محرمات را به پنج دسته، تقسیم می‌کند: ما یحرم أكله، ما یحرم شربه، ما یحرم ادراکه، ما یحرم تصرفه (ما یحرم فعله و ما یحرم من المكاسب) ۴ و ما یحرم من النکاح) همان، ۲۶۴; و ر. ک: همان، ۵. (۲۶۹۲۶۴)

احکام را در هشت عنوان، دسته‌بندی می‌کند:

العقود المبيحة للوطء (نکاح); الايقاعات الموجبة لتحريم الوطء (ایلاء، طهار، طلاق، لعان و ارتداد); ذکات; العقود الموجبة لإباحة التصرف (شامل اذن، نحلّه) هبه، منحه، صدقه، هديه، عاریه، قرض، رهن، وکالت، کفالت و حواله، تفلیس، شرکت، اجارت، لقطه، بیع، شفعه، قیمت و ارش و دیه و غنیمت، سکنی و رقبی و عمری، وصیت، ارث (قصاص; دیات; قيم المتلفات و ارش الجنایات; حدود) همان، ۲۹۱).

پس از عنوان احکام، تنفیذ الاحکام (شامل اقرار، شهادات، ایمان و قضا) بحث شده است و در پایان، عنوان «صلح» قرار داده شده است.

بررسی ساختار فقه از منظر حلبی

ساختار منتخب ابوالصلاح حلبی از اولین ساختارهای طرح شده از طرف فقیهان است. وی در این ساختار، سعی کرد تا ابواب فقهی را بر معیار نوع حکم یعنی واجب و محرم بودن، دسته‌بندی کند; اما موفقیت چندانی در تبویب نداشت; از این رو، دسته‌بندی او مورد پذیرش فقیهان بعدی قرار نگرفت. به برخی از نقاط قوت و ضعف این طرح اشاره می‌شود.

مزایا:

۱. بیان معیار تقسیم: حلی وجه تقسیم خود را بیان کرده است و این مزیتی است که در غالب ساختارهای طرح شده از جانب فقیهان، یافت نمی‌شود. او وجه تقسیم خود را واجب و محرم ابتدایی و طریقی می‌شمارد. واجب ابتدایی را «عبادات»، محرم ابتدایی را «محرمات»، و واجب و محرم طریقی ۶ را «احکام» می‌نامد؛ و در توجیه تقسیم خود می‌نویسد:

«اهل شریعت، نام عبادت را بر احکامی اطلاق می‌کنند که خداوند سبحان ابتدائاً آن‌ها را واجب کرده است، مانند نمازهای پنجگانه، خمس، زکات، روزه ماه رمضان؛ یا ابتدائاً بر آن ترغیب نموده [و مستحب قرار داده است] مانند نماز شب، صدقه، روزه ماه شعبان. اما نکاح، بیع، شراء، اجاره، طلاق، وظهار از این دسته نیستند؛ زیرا خداوند متعال ابتدائاً عاقل را متعبد به آن نکرده است، بلکه تعبد الاهی [با واسطه است] یعنی هنگامی که اراده اباحه بضع می‌کند، باید عقد مخصوصی ببندد. [پس حکم الاهی یعنی جواز تصرف، بر بیع صحیح بار می‌شود، نه بر مکلف بدون واسطه. در «عبادات» خدا به مکلف می‌گوید نماز بخوان، اما در «احکام» نمی‌گوید بیع انجام بده؛ بلکه می‌گوید اگر می‌خواهی تصرفت جایز باشد، باید بیع صحیح انجام دهی] و اگر اراده تحریم بضع داری، باید ایقاع مخصوص [طلاق] انجام دهی؛ و بدون آن‌ها اباحه تصرف یا حرمت تصرف صورت نمی‌گیرد» (همان، ۲۷۶).

از این عبارت و عبارت‌های مشابه آن (ر. ک: همان، ۲۷۶ تا ۱۱۲۱۰۹) در کتاب «الکافی فی الفقه» استفاده می‌شود که ابوالصلاح حلی دستورات شرعی را به ابتدایی و طریقی برمی‌گرداند. در مطلوب ابتدایی، آنچه را که فعلش مطلوب باشد، «عبادات»؛ و آنچه را که ترکش مطلوب باشد، «محرمات» می‌نامد؛ و آنچه را که مطلوب طریقی باشد، «احکام» نام‌گذاری می‌کند.

شواهدی که می‌توان اقامه کرد بر این‌که مراد از عبادات در اصطلاح حلی، واجبات ابتدایی است، عبارتند از:

۱. تعریف عبادات به آنچه خداوند آن را ابتدائاً واجب کرده است (همان، ۲۷۶)؛

۲. قسیم عبادات را محرمات قرار داده است؛

۳. عناوینی که زیر مجموعه عبادات شمرده مانند ادای امانت، خروج از حقوق، وصایا، جنائز و افعال تعبدی، بر یک سری واجبات الاهی دلالت دارند که در یک اصطلاح «عبادت» نامیده می‌شوند.

عبادات چنان‌که در ادامه به تفصیل می‌آید، سه اصطلاح دارد: اموری که در آن‌ها قصد قربت، معتبر است (معنای اخص)؛ وظایفی که بر افراد تشریع شده (معنای خاص)؛ و اموری که می‌توان آن‌ها را با قصد قربت انجام داد (معنای عام) (ر. ک، نجفی خوانساری، ۱/۸۸ تا ۱۴۱۸).

حلی از اصطلاح دوم استفاده کرده است. در این اصطلاح، مراد از عبادات، واجبات ابتدایی است؛ یعنی اموری که ابتدائاً بر افراد، تشریع می‌شود.

مراد از احکام از منظر حلی، واجبات و محرمات طریقی است. بر این امر می‌توان شواهدی اقامه کرد:

۱. تعریف «احکام» به اموری که خداوند ابتدائاً عاقل را به آن متعبد نکرده است؛

۲. قسیم قرار دادن واجبات (عبادات) و محرمات (ابتدایی) در برابر احکام؛

۳. عناوینی که ذیل احکام قرار گرفته، شاهد دیگری است بر آن‌که مراد از احکام، واجبات و محرمات طریقی است؛ عناوینی مانند نکاح (عقود مبیح و طی)، طلاق و... (ایقاعات محرّم و طی)، قصاص، دیات و...؛ در این عناوین، خدا ابتدائاً امری را واجب نمی‌کند، بلکه می‌گوید: اگر می‌خواهی تصرفت جایز باشد، باید بیع، نکاح و... انجام دهی؛ اگر می‌خواهی تصرفت حرام گردد، باید طلاق صورت گیرد؛ اگر جنایتی صورت گرفت، قصاص یا دیه دارد و... .

از این بیان روشن شد که اصطلاح احکام از منظر حلی با اصطلاح احکام در نظر محقق در «شرایع» متفاوت است. حلی احکام را بر واجبات و محرمات طریقی، اطلاق می‌کند؛ اما محقق آنچه را که عبارت لازم ندارد و ایقاع و عقود نیست، احکام می‌نامد.

۲. توانایی ساختار بندی کل فقه (جامعیت): یکی از مزایای ساختار منتخب حلی، قابلیت سامان دهی تمام ابواب فقهی موجود است.

اشکالات: ۷

۱. نامگذاری نامناسب (استفاده از عنوان غیر مبین): ایشان به جای اصطلاح واجبات، از اصطلاح «عبادات» استفاده کرده است. به نظر می‌رسد توسعه مفهوم عبادات به اندازه‌ای که تمامی واجبات را در بر گیرد و نام نهادن آن به عبادات، مناسب نباشد؛ زیرا ایشان قسیم عبادات را محرمات قرار داد، نه معاملات. با این وصف، نامیدن بخش اول به عبادات با بخش دوم یعنی محرمات، سازگار نیست.

۲. استفاده از اصطلاح خاص با نام مشترک (استفاده از عنوان غیر مبین): ایشان عبادات را به «آنچه فعلش ابتدائاً مطلوب است» تعریف می‌کند، در حالی که این تعریف واجبات است. یا احکام را تعریف می‌کند به «آنچه خدا ابتدائاً به آن تعبد نکرده»، در حالی که در تعریف مشهور، احکام به چیزی گفته می‌شود که تعهد یک طرفه یا دوطرفه ندارد. ابداع اصطلاح خاص و استفاده از واژگان مشترک میان او و مشهور، باعث به اشتباه افتادن اکثر کسانی شده که به بررسی ساختار فقه از منظر حلی پرداخته‌اند.

ب) ساختار فقه در کتاب مراسم

حمزة بن عبدالعزیز دیلمی معروف به سلار از فقه‌های قرن پنجم (۴۴۸ ق)، احکام شرعی را (که آن را رسوم شرعی می‌نامد) به دو بخش عمده، تقسیم می‌کند: عبادات و معاملات. عبادات را به شش قسم تقسیم می‌کند: طهارت، صلات، صوم، حج، اعتکاف، و زکات.

معاملات را در دو بخش عقود و احکام، دسته‌بندی می‌کند.

عقود به ۲۱ عنوان اختصاص می‌یابد: نکاح و توابع آن (طلاق، ایلاء، ظهار و لعان)، بیوع و توابع آن (شرکت، مضاربه و شفعه)، اجارات و احکام آن‌ها، آیمان، نذر، عتق، تدبیر، مکاتبه، رهون، ودیعه، عاریه، مزارعه، مساقات، ضمانات، کفالات، حوالات، وکالات، وقوف، صدقات، هبات، و وصایا (دیلمی، ۲۸، ۱۴۱۴ و ۸، ۱۴۵).

احکام را به دو بخش جنایات و غیر جنایات، تقسیم می‌کند.

احکام غیر جنایی را در پنج عنوان قرار می‌دهد: لقطه، صید و ذبایح، اطعمه و اشر به، مواریت، و قضا (همان، ۲۰۸).

در احکام جنایی از دو عنوان «دیات» و «حدود» بحث می‌کند (همان، ۲۳۶).

وی در پایان، بابی را مطرح می‌کند و سه عنوان در آن جای می‌دهد: امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود، و جهاد.

بررسی ساختار فقه از منظر سلار

ایشان نخستین فقیه شیعه است که طرح مدون و مقبولی نزد فقیهان شیعه بیان کرده (چراکه ساختار محقق حلی که مورد پذیرش اکثر فقیهان است، تکمیل شده ۹ همین طرح است) و در آن، جمعاً ۳۶ عنوان مطرح شده است. ۱۰

مزایا:

برخی از مهم‌ترین مزایای این ساختار، عبارتند از:

۱. استفاده از تقسیم‌ثنائی: در منطق، بهترین تقسیم که پایه تقسیمات دیگر است، تقسیم ثنائی شمرده می‌شود؛ از این رو، استفاده از تقسیم ثنائی، یکی از مزایای تقسیم‌بندی در هر طرحی به شمار می‌رود. سلار سه تقسیم ثنائی دارد: الف) تقسیم احکام شرعی به عبادات و معاملات؛ ب) تقسیم معاملات به عقود و احکام؛ ج) تقسیم احکام به جنایی و غیر جنایی.

۲. تقسیم بر اساس موضوع فقه (فعل مکلف): تقسیم احکام شرعی به عبادات و معاملات و نیز تقسیم احکام به جنایی و غیر جنایی، تقسیم بر اساس فعل مکلف است؛ به این بیان که: به آن دسته از افعال مکلف که در آن قصد قربت، شرط باشد، عبادت؛ و به افعالی که مشروط به قصد قربت نباشد، معاملات گویند.

به افعالی از مکلف که به جنایت منتهی شود، «افعال جنایی»؛ و به افعالی که جنایتی در پی نداشته باشد، «افعال غیر جنایی» گویند. هر یک از این دو قسم، دارای احکام خاص خود هستند.

۳. استفاده از یک اصطلاح در عبادت (استفاده از عنوان مبین): ایشان عبادت را به معنای اخص (اعمالی که مشروط به قصد قربت است) گرفته است؛ برخلاف برخی از فقها که روشن نیست از چه اصطلاحی در عبادت، پیروی کرده‌اند. ۱۱ اشکالات:

در این ساختار، نقاط ضعفی یافت می‌شود؛ از جمله:

۱. بیان نکردن معیار تقسیم: سلاسل همانند اکثر فقیهان، به معیار تقسیم خود تصریح نکرده است.

معیار تقسیم در ساختار فقه از منظر سلاسل را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد:

احکام شرعی یا مشروط به قصد قربت هستند یا نیستند؛ قسم اول را «عبادت» نامند. در قسم دوم، یا داشتن صیغه، شرط است یا شرط نیست؛ قسم اول را «عقود» و قسم دوم (مشروط به صیغه نیست) را «احکام» گویند. احکام نیز یا جنایی‌اند یا غیر جنایی؛ از این رو، احکام دو قسم می‌شوند: احکام جنایی و احکام غیر جنایی.

۲. عدم پوشش برخی موضوعات (عدم جامعیت): سلاسل، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد را در بابتی در انتهای حدود آورد و این نشانگر عدم موفقیت کامل وی در جاسازی موضوعات در طرح خویش می‌باشد.

چنانچه ابواب متعدد دیگری همانند جعاله، سبق و رمایه، حجر، غضب، قصاص، و شهادت هستند که در زیر مجموعه عنوان معاملات جای نگرفته‌اند و از آن‌ها در این طرح، نامی به میان نیامده است؛ هر چند گاه مباحث مربوط به آن‌ها در ضمن مباحث دیگر، مطرح شده است.

۳. ناهمگونی عناوین (عدم وحدت رویه و انسجام): ایشان برخی از عناوین را در هم آمیخته، ادغام کردند؛ مانند نکاح و توابع آن، بیع و توابع آن؛ اما برخی عناوین دیگر را به صورت مبسوط و جداگانه نام برده‌اند؛ مانند عتق، تدبیر و مکاتبه، وقوف، صدقات، و هبات.

ساختاری مطلوب است که در آن، از جهت آمیختگی و عدم آمیختگی، یکسان‌سازی صورت گیرد؛ یا از روش ادغام ابواب هم‌خانواده استفاده شود و همان‌گونه که در بیع و نکاح، از ابواب زیر مجموعه به عنوان «توابع آن» نام برده شد، درباره عتق، تدبیر و مکاتبه هم گفته شود عتق و توابع آن؛ و یا از روش عدم ادغام بهره گرفته شود، در نتیجه تمامی زیر مجموعه بیع و نکاح به عنوان بابی جداگانه نام برده شود.

برخی از عناوین مانند خمس، صلح، عهد، کفارات، قرض و اقرار، ضمن بابی دیگر دسته‌بندی شده‌اند؛ در حالی که بهتر بود عناوین یادشده به صورت مستقل و به عنوان یک باب، در ساختار، مطرح گردند.

در هر صورت، یکسان‌سازی - از آمیختگی و عدم آمیختگی یا طرح یک موضوع به عنوان باب مستقل یا در ضمن باب دیگر - در ساختار بندی ابواب فقهی لازم است و همسان نبودن عناوین یک ساختار، از ضعف‌های آن به شمار می‌آید.

۴. استفاده از معیار غیر ماهوی در تقسیم میانی: ایشان در تقسیم اولیه از معیار ماهوی بهره جسته است و احکام شرعی را بر اساس نیاز به قصد قربت و عدم آن - که معیار ماهوی است؛ زیرا به نوع فعل مکلف برمی‌گردد - تقسیم نمود؛ اما در تقسیم میانی یعنی تقسیم معاملات به عقود و احکام، از معیاری لفظی به نام «نیازمندی به صیغه» استفاده کرده است که معیاری ماهوی نیست.

۵. شمارش عبادات (عدم انطباق مقسم بر اقسام): ایشان عبادات را در اصطلاح اخص به کار گرفته است؛ اما در شمارش عبادات، دچار مشکل است. سلاسل عبادات را شش مورد نام برده است؛ در حالی که عبادات به این موارد شش‌گانه منحصر نیست؛ بلکه هر آنچه مشروط به قصد قربت باشد، عبادت است.

۶. تعریف نکردن اصطلاحات: یکی از کاستی‌های ساختارها، تعریف نکردن اصطلاحاتی است که در آن ساختار به کار گرفته شده است. تعریف و بیان مراد از اصطلاحات، به شفاف‌سازی ساختار کمک خواهد کرد و از تداخل ابواب، جلوگیری می‌کند. مرحوم سلار، اصطلاحات مربوط به ساختار را تعریف نکرده است.

۷. عدم استفاده از یک اصطلاح در عبادات و معاملات: سلار، عبادات را به معنای اخص گرفته است یعنی اعمالی که به قصد قربت مشروط هستند؛ اما معاملات را به معنای خاص گرفته است نه اخص؛ در نتیجه، ایقاعات را از عقود جدا نکرده است.

توضیح مطلب: در عبادات و معاملات سه اصطلاح است:

(الف) عبادات به معنای اخص: اعمالی که قصد قربت، شرط صحت آنها است؛

(ب) عبادات به معنای عام: وظایف تعبدی مکلف که بر هیچ انشایی متوقف نیست؛

(ج) عبادات به معنای اعم: اعمالی که می‌توان آن را با قصد قربت به جای آورد، اما صحتش مشروط به قصد قربت نیست.

در معاملات نیز سه اصطلاح است:

(الف) معاملات به معنای اخص: معامله‌ای که متوقف بر انشاء از دو طرف باشد و عقود نامیده می‌شود؛ در برابر ایقاعات که انشاء، قائم به یک طرف است و قبول، لازم ندارد.

(ب) معاملات به معنای خاص: معامله‌ای که متوقف بر انشاء باشد، حال چه از یک طرف باشد یا از دو طرف؛ در این اصطلاح، معامله معنایی عام دارد و شامل عقود و ایقاعات می‌شود.

(ج) معاملات به معنای عام: آنچه مربوط به رفتار فرد با غیر است و صحتش مشروط به قصد قربت نیست، حال متوقف بر انشاء باشد یا نباشد (ر. ک: نجفی، ۱/۸۹۸۸ ۱۴۱۸).

۸. عدم انطباق مقسم بر اقسام: دسته‌بندی‌ای که ایشان در مقدمه معرفی می‌کند با آنچه در متن کتاب بررسی کرده، در عناوین زیر مجموعه، کمی تفاوت دارد؛ مثلاً خمس، اقرار، دیون، و کفارات در مقدمه مطرح نشده‌اند، در حالی که در کتاب، عنوان جداگانه دارند.

(ج) ساختار فقه در کتاب شرایع الاسلام

ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن معروف به محقق حلی (۶۷۶ ق) احکام شرعی را به چهار قسمت کلی تقسیم می‌کند: عبادات، عقود، ایقاعات، و احکام.

عبادات شامل ۱۰ کتاب است: طهارت، صلاة، زکات، خمس، صوم، اعتکاف، حج، عمره، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر (حلی، ۱/۸ ۱۳۸۹).

عقود دربردارنده ۱۲۲۱ کتاب است: تجارت (بیع و دین)، رهن، مُقَلَّس، حَجَر، ضمان (حواله و کفاله)، صلح، شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، ودیعه، عاریه، اجاره، وکالت، وقف، صدقات (عطیه)، سکنی و حبس، هبات، سبِق و رمایه، وصایا، نکاح.

ایقاعات به ۱۳ کتاب اختصاص یافته است که عبارتند از: طلاق، خلع و مبارات، طهار (و کفارات)، ایلاء، لعان، عتق، تدبیر، مکاتبه، استیلاء، اقرار، جعالة، آیمان، نذر.

احکام دارای ۱۳ کتاب می‌باشد: صید، ذباحت، اطعمه و اشربه، غصب، شفعه، احیاءموات، لقطه، فرائض، قضا، شهادت، حدود و تعزیرات، قصاص، دیات (موجببات ضمان).

بررسی ساختار فقه از منظر محقق حلی

محقق حلی با الهام از ساختار بندی سلار ۱۳ طرحی را عرضه کرد که در آن، ابواب فقهی به صورت منطقی چینش شود. وی با رفع معایب و تکمیل طرح سلار، سعی کرد تا ساختاری پیشنهاد دهد که از دسته بندی های پیشینیان به مراتب کامل تر و دقیق تر باشد.

این ساختار از منظر اکثر فقیهان شیعه پذیرفته شد و تا کنون از آن استفاده می شود.

مزایا:

ساختار محقق در «شرايع» مزایای بسیاری دارد؛ مهم ترین آنها شمارش می شوند:

۱. جامعیت: ویژگی مهم طرح محقق حلی این است که قابلیت دارد تمامی ابواب فقهی موجود را در خود جای دهد و ساختار فقه شیعه بر اساس آن، سامان یابد. از این رو، به راحتی نمی توان از این طرح، دست شست و آن را کنار نهاد.

۲. تقسیم ماهوی: تقسیم اولیه احکام فقهی به عبادات و معاملات، تقسیم بر اساس ماهیت فقه (فعل مکلف) و در نتیجه، تقسیمی ماهوی است. این گونه تقسیم، از محسنات این طرح محسوب می شود.

۳. نظم منطقی و امکان تحلیل ساختار شرايع به تقسیم ثنائی: تقسیم شرايع، چهار بخشی است: عبادات، عقود، ایقاعات، و احکام؛ اما می توان آن را به تقسیم ثنائی برگرداند. شهید اول، فاضل مقداد و سید محمد جواد عاملی ساختار «شرايع» را بر پایه قصد قربت و دنیوی و اخروی بودن، تحلیل کرده و آن را بر اساس تقسیم ثنائی دسته بندی کردند. ۱۴

۴. توجه به اهمیت ابواب: ایشان هنگام دسته بندی عبادات، تصریح می کنند که این دسته بندی بر اساس اهمیت ابواب است و آنچه اهمیت بیشتری دارد، مقدم می شود (حلی، ۱۵. ۱/۸ ۱۳۸۹). تقدم عبادات بر معاملات، بر همین اساس است.

۵. چینش حداکثری ابواب (استیعاب اقسام): محقق حلی با دقت بیش تری ابواب فقهی را ذیل ساختار خود چینش کرد. او نسبت به سلار ابواب بیش تری را استقصا نمود و در ساختار خود جای داد. سلار، ۳۶ باب را در ساختار خود جای داد؛ در حالی که محقق حلی، ۵۶ باب را در ساختار خود دسته بندی کرد.

اشکالات:

ساختار محقق حلی در عین در بر داشتن مزایای یاد شده، دارای نقاط ضعف و کاستی هایی است؛ از جمله:

۱. عدم بیان معیار تقسیم: محقق حلی به جهت تقسیم، اشاره ای نکرده و وجه حصر احکام در چهار قسم یاد شده را بیان نفرموده است. البته برخی از فقیهان پس از او، به وجه تقسیم طرح محقق حلی اشاره کرده اند. شهید اول و فاضل مقداد، معیار تقسیم را «دنیوی و اخروی بودن» قرار داده اند؛ به این بیان:

«حکم شرعی از دو حال خارج نیست؛ یا غایتش آخرت است؛ یا غرض اهم آن؛ دنیا است. ۱۶ قسم اول «عبادت» است و قسم دوم ۱۷ یا به عبارت احتیاج دارد یا ندارد. دومی (آنچه به عبارت احتیاج ندارد) «احکام» است و اولی (آنچه محتاج عبارت است) یا عبارت موطرفی - تحقیقی یا تقدیری - لازم دارد یا عبارت موطرفی لازم ندارد؛ به اولی «عقود» گویند و صورت دوم (که عبارت یک طرفه لازم دارد) را «ایقاعات» نامند» (عاملی مکی، بی تا، ۱/۳۱۳۰؛ و ر. ک: فاضل مقداد، ۱/۵۱۴ ۱۴۰۴).

سید محمد جواد عاملی، وجه تقسیم را قصد قربت قرار داده، می نویسد:

آنچه در فقه بحث می شود یا در آن، نیت شرط است یا شرط نیست؛ قسم اول را «عبادات» نامند. قسم دوم (اموری که در آن ها نیت شرط نیست) یا در آن، ایجاب و قبول شرط است که به آن «عقود» گویند؛ یا فقط ایجاب شرط است که «ایقاع» نامند؛ یا هیچ یک از ایجاب و قبول، در آن شرط نیست که آن را «احکام» می نامند (عاملی، ۱۲/۸۷ ۱۴۱۹).

کاشف الغطاء مناط فرق و امتیاز میان عبادات و غیر آن را در وجود نوعی محبوبیت، مطلوبیت الاهی و رجحان ذاتی در عبادات دانسته است که در سایر موضوعات، یافت نمی شود (کاشف الغطاء، بی تا، ۱).

۲. بهره گیری از معیار غیر ماهوی در تقسیم میانی: وی در تقسیم اول با معیار ماهوی (که به ماهیت عمل و موضوع علم فقه برمی گردد) احکام شرعی را به دو قسم عبادات و معاملات، تقسیم می کند. جداسازی عبادات و معاملات بر اساس آن که عمل، موجب تقرب الاهی می شود یا خیر، با نظر به ذات و ماهیت عمل است. اما تقسیم های بعدی که به جداسازی عقود از ایقاعات، و

احکام از غیر آن می‌پردازد، با توجه به ماهیت عمل نیست و برگشت به امر لفظی (نیازمندی به صیغه و یک‌طرفه یا دوطرفه بودن صیغه) دارد.

۳. جداسازی و تجمیع بر اساس معیار نامناسب (عدم وحدت رویه و انسجام): انتخاب معیار مناسب در تقسیم موضوعات، بسیار مهم است و نتیجه آن، قراردادن باب های فقهی مناسب در کنار هم است.

محقق حلی معیارهایی را در تقسیم برگزیده که دو مشکل را پدید آورده است:

الف) جداسازی باب های هم خانواده فقهی: ایشان با معیار قراردادن «نیازمندی به لفظ»، احکام را از معاملات جدا کرد؛ در نتیجه، برخی از باب هایی را که مناسب بود در کنار هم قرار گیرند، از هم جدا کرد؛ مثلاً «اقرار» که از مسائل قضایی است و مناسب بود در کنار باب قضا قرار گیرد، به بخش ایقاعات رفته است. «شفعه» در بخش احکام جا گرفت؛ در حالی که جزو مسائل تجاری است و مناسب بود در کنار بیع بیاید.

معیار دیگر ایشان در تقسیم، «نیازمندی یک طرفه یا دوطرفه به لفظ»، نیز موجب شد تا بسیاری از مباحث همگون، از هم جدا شوند و در دو عنوان عقود و ایقاعات جای گیرند.

مناسب بود تمامی مباحث خانواده، یکجا قرار گیرند؛ اما ایشان نکاح را در عقود و مباحث دیگر مثل طلاق، خلع، مبارات، ایلاء، ظهار، لعان را در ایقاعات آورده اند؛ چنانکه برخی دیگر (ارث) را در احکام ذکر کرده اند.

ایشان بیش تر مباحث اقتصادی را در عقود آورد؛ اما برخی دیگر همانند «جعاله» را در ایقاعات قرار داد و برخی دیگر (شفعه) را در احکام، جداسازی کرد (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۵۹).

ب) جمع آوری باب های ناهمگون: محقق حلی در بخش احکام، باب های نامناسب را به صرف این که نیازمند لفظ نیستند، در یک بخش جمع کرده است؛ در حالی که این باب ها غالباً ارتباطی با هم ندارند و به مباحث فقهی مختلف تعلق دارند. در این بخش، فقه جزایی (شامل حدود و تعزیرات، قصاص و دیات)، فقه قضایی (شامل قضا، شهادت) فقه منابع طبیعی (شامل صید و ذباحت، اطعمه و اشربه)، فقه اقتصادی (شامل شفعه، لقطه و غصب) و فقه خانواده (شامل ارث)، در یک بخش جمع آوری شده و «احکام» نامیده شده اند.

۴. عدم پیروی از اصطلاح خاص (عدم استفاده از عنوان مبین): ایشان معلوم نیست از چه اصطلاحی در عبادت، پیروی کرده است. چنانکه گذشت سه اصطلاح در عبادت (نجفی، ۱۴۱۸: ۱/۸۸) هست:

اگر مراد ایشان اصطلاح اخص (شرط بودن قصد قربت) باشد، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، در عبادات داخل نیست.

اگر مراد اصطلاح خاص (وظیفه شرعی اشخاص) باشد، ۱۸ علاوه بر مواردی که ایشان جزو عبادات دانسته، قضا و شهادت و... نیز داخل در عبادات می شود؛ چون وظیفه شخص خاصی هستند.

اگر مراد اصطلاح اعم (آنچه می توان با قصد قربت انجام داد) است، دایره عبادت بسیار وسیع می شود و شامل تجهیز اموات، وصیت، ادای امانت، وقف و... می شود.

۵. جداسازی و ادغام سلیقه ای (عدم انسجام): محقق حلی در جداسازی یا ادغام ابواب فقهی، از یک ضابطه شناخته شده استفاده نمی کند و این دو امر را با اعمال سلیقه، توأم می سازد.

ایشان برخی موضوعات را قسیم یکدیگر می شمارد و آن ها را از هم جدا می کند: حج و عمره، صوم و اعتکاف، مفلس و حجر، مزارعه و مساقاة، ودیعه و عاریه، وقف و حبس و سکنی، طلاق و خلع و مبارات و ظهار و ایلاء و لعان، عتق و تدبیر و مکاتبه و استیلاء، ایمان و نذر، و صید و ذباحت.

اما برخی دیگر را ادغام می کند و مثلاً در طهارت، چندین موضوع را می گنجاند: نجاسات و مطهرات، وضو و غسل و تیمم، احکام بانوان (حیض، نفاس و استحاضه)، احکام اموات (غسل، کفن و دفن)، آداب تخی؛ و در باب ضمان، حواله و کفاله را داخل می کند. در نکاح از احکام اولاد و نفقات نیز بحث می شود.

اگر گفته شود جداسازی ابواب در برخی موارد به دلیل اهمیت آن ها است، خواهیم گفت: مگر ابوابی که ادغام شده اند، دارای اهمیت کمتری هستند؛ جداسازی عمره از حج با این که به مباحث عمره کمتر از یک صفحه پرداخته شده است؛ تفکیک حجر و

مفلس از هم با این که فلس از اقسام حجر است و مفلس یکی از محجور علیهم است؛ جدا کردن حبس و سکنی از وقف با این که آن دو از اقسام وقف هستند؛ جدایی مباحث خلع و مبارات، ظهار، ایلاء و لعان از طلاق با این که این ها نوعی جدایی هستند؛ و تفکیک مباحث صید و ذباحت از هم چه توجیهی دارد! چرا این جداسازی در مباحث طهارت، ضمان و نکاح صورت نگرفت؟!

تبعیت نکردن از یک روش و رویه در جداسازی و ادغام ابواب فقهی، یکی از اشکالات این تقسیم است.

۶. عدم شفافیت در شمارش ابواب هر بخش (عدم انطباق مقسم بر اقسام): ایشان چهار بخش اصلی برای فقه ترسیم می کنند؛ اما هنگام قرار دادن ابواب زیر مجموعه هر بخش، دچار مشکل می شود. او ابتدا فقه را دارای ۴۸ کتاب می داند، اما هنگام شمارش ۵۲ و بلکه ۵۶ کتاب می شمارد.

وی عبادات را دارای ۱۰ کتاب می داند، ولی به درستی معلوم نیست که جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، به چه معیاری جزو عبادات هستند؛ از این رو، عبادات را ۱۰ کتاب دانستن، نه کمتر و نه بیش تر، قابل دفاع نیست.

عقود را دارای ۱۵ کتاب می داند، ولی هنگام شمارش ۱۹ بلکه ۱۹۲۱ کتاب می شمارد، چهار عنوان اضافی عبارتند از حجر، تفلیس، شرکت، سکنی و حبس. دو مورد اول که عقد نیستند، شرکت هم دو گونه است؛ شرکت عقدی و غیر عقدی، سکنی و حبس هم نوعی وقف هستند.

با وجود چنین اختلافی، تقسیم ایشان سلیقه ای شده است و از اعتبار آن کاسته می شود.

ایقاعات را ۱۱ کتاب می داند، اما هنگام شمارش، ۱۳ کتاب می شمارد؛ و تدبیر، مکاتبه و استیلا را سه کتاب جداگانه قرار می دهد.

احکام را دارای ۱۲ کتاب می داند، اما هنگام شمارش، از ۱۳ کتاب نام می برد.

۷. هدف میانی داشتن (نقص در هدف مداری): دسته بندی ابواب فقه بر اساس اهداف گوناگونی صورت می گیرد. بالاترین اهداف ساختار بندی در فقه، دستیابی به اهداف شریعت، تنظیم زندگی انسان - اعم از دنیوی و اخروی - و بیان ارتباطات انسانی (ارتباط با خدا، خانواده - جامعه، دولت و ...) می باشد. به بیان دیگر، هدف اصلی از ساختار بندی فقه، بیان جایگاه فقه در زندگی انسان است.

تقسیم بندی محقق حلی، اهداف بالا را پوشش نمی دهد و گویا هدف از این دسته بندی، تنظیم منطقی باب های فقهی است. چنین هدفی، هدف میانی است (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۲/۲/۳۹).

د) ساختار فقه در کتاب مفاتیح الشرایع

مولا محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) در کتاب «مفاتیح الشرایع» با روش تازه ای فقه را به دو بخش و فن اصلی دسته بندی کرد: فن عبادات و سیاست؛ و فن عادات و معاملات. هر کدام از این دو فن، مشتمل بر شش کتاب و یک خاتمه است که عبارتند از:

الف) فن عبادات و سیاست

مفاتیح الصلاة که شامل مباحث طهارات و نجاسات نیز هست؛

مفاتیح الزکاة که شامل مباحث خمس و صدقات نیز هست؛

مفاتیح الصیام که شامل مباحث اعتکاف و کفارات نیز هست؛

مفاتیح الحج که شامل مباحث عمره و زیارات نیز هست؛

مفاتیح النذر و العهود که شامل مباحث ایمان، اصناف معاصی و قربات نیز هست؛

مفاتیح الحسبة و الحدود که شامل مباحث افتاء، اخذ لقیط، دفاع، قصاص و دیات نیز هست.

خاتمه این فن، احکام مربوط به جناز، مریض و وصیت است.

ب) فن عادات و معاملات

۱. مفاتیح المطاعم و المشارب که شامل مباحث صید و ذباحت نیز هست;

۲. مفاتیح المناکح و الموالید که شامل مباحث طلاق، خلع، مبارات، لعان، ظهار و ایلاء نیز هست;

۳. مفاتیح المعایش و مکاسب که شامل پنج باب است:

باب اول: وجوه مکاسب و آداب آن: احیای موات، اصطیاد و استرقاق;

باب دوم: سایر مکاسب: بیع، ربا، شفعه، شرکت، قسمت، مزارعه، مساقات، اجاره، جعاله، سبق، صلح، اقاله;

باب سوم: احکام مداینات: قرض، رهن، ضمان، حواله، کفاله، تفلیس مدیون، اقرار و ابراء;

باب چهارم: احکام امانات و ضمانات: ودیعه، عاریه، غصب، اتلاف و لقطه;

باب پنجم: احکام تصرف به نیابت: ولایت، وکالت و وصایت.

۴. مفاتیح العطایا و المروآت، شامل مباحث هدایا، وقوف، سکنی، حبس، وصیت، عتق، تدبیر و کتابت;

۵. مفاتیح القضا یا و الشهادات;

۶. مفاتیح الفرائض و الموارث.

خاتمه این فن، درباره حبله‌های شرعی است (فیض، ۱/۹ و ۱۴۱۸ و ۲/۱۷۹).

بررسی ساختار فقه از منظر فیض کاشانی

فیض کاشانی در «مفاتیح الشرایع» با روش جدیدی فقه را دسته‌بندی کرد. این روش دارای نقاط قوتی است، اما مورد استفاده فقیهان قرار نگرفت. به برخی از مزایا و نقایص آن اشاره می‌شود.

مزایا:

برخی از مهم‌ترین مزایای ساختار فیض، عبارتند از:

۱. تجمیع ابواب مشترک (انسجام): مرحوم فیض در «مفاتیح الشرایع» تلاش کرده تا باب‌هایی را که ماهیت مشترک دارند، جمع کند و ذیل یک عنوان کلی به نام «فن» قرار دهد. این تلاش در فن عادات و معاملات، بیش‌تر نمایان است. کوشش ایشان به‌ویژه در جاسازی باب‌های مناسب در مفتاح معایش و مکاسب، مفتاح مناکح و موالید و مفتاح عطایا و مروآت، ستودنی است.

اکثر فقیهان از محقق حلی تبعیت کرده‌اند و با دسته‌بندی چهاربخشی عبادات، عقود، ایقاعات و احکام، برخی از ابواب همگون را از هم جدا کردند. اما فیض کاشانی با اتخاذ طرحی جدید، ابواب مناسب را در کنار هم قرار داد. بیش‌تر فقیهان، نکاح را در عقود، و طلاق و توابع آن را در ایقاع، قرار داده‌اند؛ اما مرحوم فیض به دلیل اشتراک ماهوی این ابواب با هم، آن‌ها را در یک بخش، جمع‌آوری نمود.

۲. دسته بندی مناسب ابواب معاملات (انسجام): غالب فقیهان، عقود و ایقاعات را بدون دسته‌بندی خاص، شمارش کرده‌اند؛ اما فیض کاشانی مباحث مربوط به این دو عنوان را - البته بدون استفاده از لفظ عقود و ایقاعات - در چند عنوان، دسته‌بندی کرده است که عبارتند از: مکاسب، مداینات، امانات و ضمانات، تصرف به نیابت، عطایا و مروآت. این عنوان‌بندی، از ابتکارات ایشان است.

۳. جامعیت: ساختار مرحوم فیض به گونه ای طراحی شده که قابلیت سامان دادن همه ابواب فقهی موجود را دارد.

۴. توجه به معیار ماهوی: اکثر فقها با تبعیت از محقق حلی، از معیارهای غیر ماهوی مانند احتیاج یا عدم احتیاج به صیغه، استفاده کرده‌اند؛ اما فیض کاشانی با توجه به ماهیت ابواب فقهی، به تنظیم و دسته‌بندی آن پرداخته است. از این رو، عنوان عقود، ایقاع و احکام را به کار نبرده است.

وی عقود و ایقاعات را به تناسب ماهیت ابواب، دسته بندی نموده است. در نتیجه، طلاق و توابع آن را با نکاح ذیل عنوان مناکح و موالید آورده است. مباحث مربوط به مکاسب، اعم از عقود و ایقاعات را یک جا ذکر کرده و آنچه را که مربوط به بخشش است، ذیل عنوان عطایا گنجانده است.

ایشان عنوان «احکام» را نپسندیده و ابواب مربوط به آن را به تناسب ماهیت آن ابواب، در عناوین دیگر قرار داده است: مباحث مربوط به سیاست را ذیل عنوان «حسبه و حدود» در ۶ باب آورده و مباحث مربوط به عادات را در سه عنوان مطاعم و مشارب، قضایا و شهادت، فرائض و موارد ذکر کرده است. شفعه و غصب را نیز به جهت ماهیت آن دو، در مکاسب جای داده است.

۵. استفاده از یک اصطلاح در عبادات (استفاده از عنوان مبین): ایشان از اصطلاح اخص در عبادات پیروی کرده است؛ اگرچه به آن تصریح نکرده است. جاسازی صدقات، کفارات و نذر و عهد در عبادات از مزیت‌های تقسیم‌بندی فیض کاشانی در ابواب عبادات به شمار می‌آید؛ زیرا در تمامی آن‌ها قصد قربت، شرط است.

۶. به کارگیری مناسب اصطلاح سیاست: اکثر فقیهان از اصطلاح سیاست استفاده نکرده‌اند. بیش‌تر کسانی که از این اصطلاح بهره جست‌ه‌اند، آن را جایگزین اصطلاح احکام نموده‌اند؛ یعنی به جای واژه «احکام»، لفظ «سیاسات» را گذاشته‌اند (ر. ک: عاملی مکی، ۱۴۱۹/۶۳).

در این اصطلاح، «سیاسات» به اموری گفته می‌شود که نه عبادت باشند و نه معامله (همان)؛ اما فیض کاشانی سیاست را در معنای خاص آن یعنی «سیاست» به کار برده و در آن، ابواب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود و تعزیرات و... را قرار داده است. البته مناسب بود قضا و شهادت نیز در سیاست قرار گیرد؛ چراکه فقه سیاسی دارای شاخه‌هایی همانند فقه بین‌الملل، فقه حکومتی، فقه قضایی و فقه جزایی است. ایشان در مفاتیح الشرایع، قضا و شهادت را ذیل سیاست و حسبه ذکر نکرد، ولی در «وافی» و «نخبه» این دو را ذیل عنوان حسبه قرار داد.

اشکالات:

ساختار فیض ضعف‌هایی نیز دارد

۱. تجميع نامناسب عبادات و سیاسات، عادات و معاملات: مرحوم فیض، عبادات و سیاسات را در یک فن، و عادات و معاملات را در فن دیگری جای داد. وجه جمع میان این دو عنوان، در یک فن، چیست؟ نگارنده وجه جمع مناسبی برای آن نیافت؛ خود فیض نیز توضیحی در این زمینه بیان نکرده است. به نظر می‌رسد بهتر بود فقه را در چهار فن دسته‌بندی می‌کرد و هر یک از عبادات، سیاسات، عادات و معاملات را در یک فن جداگانه قرار می‌داد. ۲۰ البته می‌توان گفت جمع کردن میان عبادات و سیاسات، اشاره به جنبه سیاسی بودن عبادات دارد. نماز جمعه، نماز جماعت، نماز عید، حج و... نمایانگر جنبه سیاسی عبادات است، جمع کردن میان معاملات و عادات نیز به عرفی بودن معاملات اشاره دارد؛ بدین معنا که معاملات غالباً عرفی‌اند و تأسیس شارع نیستند.

۲. تکرار برخی باب‌ها: برخی ابواب جایگاه مشخصی ندارند و گاه در چند مورد، تکرار شده‌اند؛ «وصیت»، در خاتمه فن اول، باب پنجم از مفتاح معایش و مکاسب، و در مفتاح عطایا و مروّات تکرار شده است. همچنین از لقطه در مفتاح حسبه و حدود، و باب چهارم مفتاح معایش و مکاسب، بحث شده است.

۵. بیان نکردن معیار تقسیم: مرحوم فیض در ساختار خود، از معیار ماهوی بهره برده است؛ اما معیار تقسیم خود را بیان نکرده است؛ هر چند با دقت در ساختار ایشان، می‌توان معیار تقسیم را این‌گونه بیان کرد:

غرض از احکام شرعی یا سامان دادن به امور آخرتی است، «عبادات»؛ یا امور دنیایی و آخرتی «سیاسات»؛ یا امور دنیایی. در شق سوم یا غرض، بقای نوع است، «عادات»؛ یا مسائل مالی است، «معاملات» (ر. ک: عاملی، ۱۴۱۹/۸/۱۲).

۶. تعریف نکردن اصطلاحات: ایشان اصطلاحات لازم در ساختار فقه را تعریف نکرده‌اند؛ اصطلاحاتی مانند عبادات، معاملات، سیاسات و عادات. تعریف و بیان دامنه هر اصطلاح، از امور لازم و ضروری در ساختاربندی هستند و اگر به روشنی مراد از اصطلاحات بیان نشود، تداخل میان ابواب در ساختار صورت می‌گیرد.

جمع بندی و نتیجه گیری

مطالب گذشته را می‌توان این گونه جمع بندی و نتیجه گیری کرد:

۱. ساختار با تبویب، متفاوت است. ساختار، طرح جامع یک علم؛ و تبویب دسته بندی درون ساختاری است.
۲. مباحث علم فقه بر اساس سه ملاک می‌تواند تقسیم گردد: ملاک‌های منطقی؛ ملاک‌های فلسفه فقهی؛ و ملاک‌های درون فقهی.
۳. ساختارهای طرح شده، به لحاظ مزایا و کاستی‌ها قابل بررسی هستند. مهم‌ترین مزایا در بررسی ساختارها عبارتند از: جامعیت، تقسیم منطقی، تقسیم ماهوی، بیان ملاک تقسیم، انضباط در به کارگیری اصطلاحات، و تناسب با نیازهای زمان، و نبود هر یک از این موارد، کاستی به حساب می‌آید.
۴. فقیهان دو نوع نگاه در تقسیم مباحث فقه داشته‌اند: نگاه به احکام و مسائل فقهی؛ و نگاه به انسان و نیازهای او. فقیهان متقدم، با نگاه درون فقهی در صدد دسته‌بندی احکام فقهی در چهارچوب ابواب فقهی بوده‌اند. آنان با دسته‌بندی این عناوین، ساختاری را برای فقه ترسیم کرده‌اند. این گروه از فقها، نیازها و روابط انسان را معیار تقسیم خود قرار نداده‌اند.
۵. فقه‌های پیشین، امور غیرماهوی مانند نیازمندی به لفظ را در ساختار خود دخیل کرده‌اند. این امر در ساختار طرح شده محقق در «شرایع» و «سلاسل» در «مراسم» دیده می‌شود. اما فقه‌های متأخر بیش‌تر به ماهیت مسائل فقهی توجه کرده‌اند. ساختار مورد نظر فیض کاشانی از این دست است.
۶. حلبی در «الکافی فی الفقه» به ملاک درون فقهی یعنی سنخ حکم (واجب و حرام) توجه کرده و ساختار خود را بر این ملاک چیده است. ساختارهای دیگر بر ملاک‌های فلسفه فقهی استوارند؛ ملاک‌هایی مانند قصد تقرب، دنیوی و اخروی بودن، و نیازهای انسان.
۷. ساختار حلبی در «الکافی فی الفقه» به عنوان اولین ساختار فقهی، دارای جامعیت است به گونه‌ای که توانسته ابواب فقهی موجود را در خود جای دهد؛ اما به دلیل استفاده از اصطلاح خاص در محرمات و احکام، مورد بدفهمی قرار گرفت. این ساختار نزد فقیهان مورد پذیرش قرار نگرفت.
۸. ساختار سلاسل در «مراسم» نخستین ساختار مورد قبول نزد فقیهان است. به نظر می‌رسد محقق در «شرایع» همین ساختار را اصلاح و تکمیل نمود. این ساختار دارای تقسیم منطقی است، اما در تقسیم میانی، از ملاک‌های غیرماهوی بهره گرفته، عناوین همسان‌سازی نشده و برخی موضوعات در تقسیم ایشان مشاهده نمی‌شود.
۹. محقق در «شرایع» ساختار منسجمی بیان کرده که مورد پذیرش اکثر فقیهان تا کنون قرار گرفته است و اکثر کتاب‌های فقهی بر اساس این ساختار، سامان یافته‌اند. این ساختار در ظاهر، تقسیمی منطقی و ماهوی دارد، اما مهم‌ترین اشکال این ساختار، بهره‌گیری از ملاک غیرماهوی است که به جداسازی باب‌های هم‌خانواده و جمع‌آوری باب‌های ناهمگون منجر شده است؛ و به همین جهت، تقسیم، مقداری سلیقه‌ای شده است.
۱۰. مهم‌ترین مزیت ساختار فیض کاشانی، توجه به معیار ماهوی و چینش ابواب با توجه به ماهیت مشترک آن‌ها است. جمع کردن میان عبادات و سیاسات، عادات و معاملات، و تکرار باب‌ها، از ضعف‌های این ساختار است. این ساختار نزد فقیهان، جایگاه ویژه‌ای پیدا نکرد.

مقدمه

یکی از مباحث فلسفه فقه، ساختار علم فقه است. فقیهان گذشته مستقلاً به این بحث نپرداخته‌اند و غالباً از ساختارهای طرح شده برخی فقیهان به‌ویژه محقق حلی پیروی کرده‌اند. تعدادی از نویسندگان متأخر، نیم‌نگاهی به ساختارهای فقهی داشته‌اند؛ اما کمتر به نقد همه‌جانبه آن‌ها پرداخته‌اند؛ از آن جمله کتاب‌های «آشنایی با علوم اسلامی» شهید مطهری؛ «مقدمه‌ای بر فقه شیعه»

حسین مدرسی؛ «فقه تربیتی» آیت‌الله اعرافی؛ «مدخل علم فقه» رضا اسلامی؛ و مقاله‌های «نگاهی به دسته‌بندی‌های فقه» یعقوب علی برجی؛ و «ساختارهای فقهی» حسین حسین‌زاده.

ضرورت و هدف این تحقیق، بازخوانی ساختارهای فقهی و نقد آن‌ها است تا مزایا و کاستی‌های ساختارها مشخص شود و با مقایسه ساختارهای پیشین، راه برای طرح ساختارهای جامع و متناسب با نیازهای روز، باز شود.

معناشناسی ساختار

ساخت و ساختار در لغت، به معنای شکل و فرم، پیکره و استخوان‌بندی و شیوه و اسلوب آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳ ۸/۶۳۷؛ انوشه، ۱۳۷۶ ۲/۷۷۱).

ساختار علم در اصطلاح، شیوه آرایش و روش ساماندهی مسائل یک علم بر اساس ارتباط معقول و منسجم میان آن‌ها، برای دستیابی به اهداف آن علم است (تعریف ساختار در علوم مختلف؛ ر. ک: احمدی، ۱۳۸۰ ۳۷؛ انوری، ۱۳۸۱ ۵/۳۹۶۳؛ و انوشه، ۱۳۷۶ ۲/۷۷۱).

مراد از «ساختار» در علم فقه

بر این اساس، مراد ما از ساختار علم فقه، طرح جامع علم فقه است که از کلی‌ترین عنوان شروع می‌شود و تا عناوین جزئی و جزئی‌تر ادامه می‌یابد؛ و مراد از تبویب، دسته‌بندی باب‌های فقهی است؛ از این رو، جزئی از ساختار محسوب می‌گردد. یک ساختار کلی می‌تواند چندین نوع تبویب داشته باشد.

تبویب، هرگاه مبتنی بر یک ساختار باشد همانند آن است؛ گرچه شکل ظاهری ساختار را - که درختواره و از کلی به جزئی است - رعایت نکرده باشد؛ اما اگر ابواب صرفاً در کنار یکدیگر چیده شده باشند و مبتنی بر ساختار نباشند، از بحث ما خارجند. تبویب‌های متفاوتی که داخل یک ساختار هستند، تفاوت‌هایی با هم دارند، ولی یک ساختار محسوب می‌شوند؛ مانند بیش‌تر تبویب‌های پس از محقق اول که مبنای آن‌ها ساختار چهاربخشی است که در «شرایع الاسلام» به تصویر کشیده شده است.

ملاک‌های ساختاربندی در علم فقه و شاخص‌های ارزیابی آن‌ها

هر ساختار بر اساس ملاک یا ملاک‌هایی طراحی می‌شود. در یک دسته‌بندی، می‌توان ملاک‌های ساختاربندی در علم فقه را به سه دسته تقسیم کرد: ملاک‌های منطقی، ملاک‌های فلسفه فقهی، و ملاک‌های درون فقهی.

ملاک‌های منطقی، ملاک‌هایی است که هر تقسیم‌بندی منطقی باید آن‌ها را دارا باشد که عبارتند از: جامعیت، مانعیت، انسجام و نظام‌وارگی، و هدف‌مداری.

ملاک‌های فلسفه فقهی: فقیهان برای ساختارهای خود، ملاک‌هایی نام برده‌اند؛ مانند دنیوی و اخروی بودن، قصد تقرب، حفظ مقاصد شریعت، جلب منفعت و دفع ضرر. این ملاک‌ها را، از آن جهت که برون فقهی و مؤثر در ساختارهای فقهی‌اند، ملاک‌های فلسفه فقهی نامیده‌ایم.

ملاک‌های درون فقهی: تقسیم فقه بر اساس فعل مکلف، سنخ حکم، موضوعات، اصناف و احوال مکلفان، آثار و لوازم فعل، تقسیم بر اساس ملاک‌های درون فقهی است.

در تحلیل ساختارها، هر سه دسته ملاک، بررسی می‌شوند؛ اما از آن‌جا که برخی از فقیهان به ملاک‌های فلسفه فقهی تصریح کرده‌اند، این ملاک‌ها با عنایت بیش‌تری ارزیابی می‌شوند.

یک ساختار مناسب، ساختاری است که دارای هر سه نوع ملاک باشد: از منظر منطقی، جامع و مانع، منسجم و هدف‌مدار باشد؛ از منظر فلسفه فقهی، بر اساس یک یا چند معیار معین، مانند قصد تقرب، مقاصد شریعت و جلب منفعت و دفع ضرر پایمیزی

شده باشد؛ و از منظر درون‌فقهی نیز دارای یکی از آن ملاک‌ها باشد. البته بهترین ملاک درون‌فقهی، فعل مکلف است؛ زیرا فعل مکلف، موضوع علم فقه است.

بر اساس هر یک از ملاک‌های ساختار‌بندی می‌توان شاخص‌هایی معرفی کرد. این شاخص‌ها منطبق بر ملاک‌ها هستند؛ اما عناوین و الفاظ آن‌ها گاه عین الفاظ ملاک‌ها است و گاه متفاوت با آن‌ها می‌باشد. برخی از مهم‌ترین شاخص‌ها عبارتند از:

الف) شاخص‌های منطقی:

۱. توانایی سامان‌بخشی تمام ابواب فقه (جامعیت)؛

۲. استفاده از تقسیم‌ثنائی و محصور؛

۳. انطباق مقسم بر اقسام؛

۴. استفاده از عناوین مبین در مقسم یا اقسام؛

۵. استیعاب اقسام؛

۶. همسان‌سازی عناوین (وحدت رویه و انسجام)؛

۷. هدف‌مداری.

ب) شاخص‌های فلسفه فقهی:

۱. بیان معیار تقسیم (قصد تقرب، حفظ مقاصد شریعت، جلب منفعت و دفع ضرر و...)؛

۲. تعریف اصطلاحات؛

۳. توجه به ترتیب اهمیت ابواب.

ج) شاخص‌های درون‌فقهی:

۱. تقسیم بر اساس فعل مکلف که موضوع فقه است؛

۲. بهره‌گیری از معیار ماهوی.

وجود هر یک از این شاخص‌ها، از مزایای یک ساختار به حساب می‌آید و نبود آن‌ها، کاستی یک ساختار تلقی می‌گردد.

بررسی ساختارهای فقهی

ساختارهای فقهی متقدم - که مؤلف، فقه خود را بر اساس آن نگاشته است - به شرح ذیل بررسی می‌شوند:

الف) ساختار فقه در کتاب الکافی فی الفقه

ابوالصلاح تقی‌الدین حلبی از فقهای قرن پنجم (۴۴۷ ق) احکام شرعی ۲ را (که از آن به تکلیف شرعی تعبیر کرده) به سه بخش اصلی، تقسیم می‌کند: عبادات، محرمات، و احکام (حلبی، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

عبادات را در ده باب، دسته‌بندی می‌کند: صلاة، حقوق الاموال (زکات، خمس، نذر، کفارات)، صیام، حج، وفا به نذر و عهود و وعود، و دیعه (تأدیه‌الامانات)، الخروج من الحقوق، وصایا، احکام الجنائز، ما تعبد الله سبحانه لفعل الحسن و القبیح (جهاد، امر به معروف و نهی از منکر) (همان، ۱۱۳: ۳).

محرمات را به پنج دسته، تقسیم می‌کند: ما یحرم أكله، ما یحرم شربه، ما یحرم ادراکه، ما یحرم تصرفه (ما یحرم فعله و ما یحرم من المكاسب) (۴ و ما یحرم من النکاح) همان، ۲۶۴؛ و ر. ک: همان، ۵. (۲۶۹۲۶۴)

احکام را در هشت عنوان، دسته‌بندی می‌کند:

العقود المبيحة للوطء (نکاح؛ (الایقاعات الموجبة لتحريم الوطء (ایلاء، طهار، طلاق، لعان و ارتداد؛ (ذکات؛ العقود الموجبة لإباحة التصرف (شامل اذن، نحلّه (هبه، منحه، صدقه، هديه، عاریه، قرض، رهن، وکالت، کفالت و حواله، تفلیس، شرکت، اجارت، لقطه، بیع، شفعه، قیمت و ارش و ديه و غنیمت، سکنی و رقبی و عمری، وصیت، ارث؛ (قصاص؛ دیات؛ قییم المتلفات و ارش الجنایات؛ حدود (همان، ۲۹۱).

پس از عنوان احکام، تنفیذ الاحکام (شامل اقرار، شهادت، آیمان و قضا) بحث شده است و در پایان، عنوان «صلح» قرار داده شده است.

بررسی ساختار فقه از منظر حلبی

ساختار منتخب ابوالصلاح حلبی از اولین ساختارهای طرح شده از طرف فقیهان است. وی در این ساختار، سعی کرد تا ابواب فقهی را بر معیار نوع حکم یعنی واجب و محرم بودن، دسته‌بندی کند؛ اما موفقیت چندان در تبویب نداشت؛ از این رو، دسته‌بندی او مورد پذیرش فقیهان بعدی قرار نگرفت. به برخی از نقاط قوت و ضعف این طرح اشاره می‌شود.

مزایا:

۱. بیان معیار تقسیم: حلبی وجه تقسیم خود را بیان کرده است و این مزیتی است که در غالب ساختارهای طرح شده از جانب فقیهان، یافت نمی‌شود. او وجه تقسیم خود را واجب و محرم ابتدایی و طریقی می‌شمارد. واجب ابتدایی را «عبادات»، محرم ابتدایی را «محرمات»، و واجب و محرم طریقی ۶ را «احکام» می‌نامد؛ و در توجیه تقسیم خود می‌نویسد:

«اهل شریعت، نام عبادت را بر احکامی اطلاق می‌کنند که خداوند سبحان ابتدائاً آن‌ها را واجب کرده است، مانند نمازهای پنجگانه، خمس، زکات، روزه ماه رمضان؛ یا ابتدائاً بر آن ترغیب نموده [و مستحب قرار داده است] مانند نماز شب، صدقه، روزه ماه شعبان. اما نکاح، بیع، شراء، اجاره، طلاق، و طهار از این دسته نیستند؛ زیرا خداوند متعال ابتدائاً عاقل را متعبد به آن نکرده است، بلکه تعبد الاهی [با واسطه است] یعنی هنگامی که اراده اباحه بضع می‌کند، باید عقد مخصوصی ببندد. [پس حکم الاهی یعنی جواز تصرف، بر بیع صحیح بار می‌شود، نه بر مکلف بدون واسطه. در «عبادات» خدا به مکلف می‌گوید نماز بخوان، اما در «احکام» نمی‌گوید بیع انجام بده؛ بلکه می‌گوید اگر می‌خواهی تصرفت جایز باشد، باید بیع صحیح انجام دهی] و اگر اراده تحریم بضع داری، باید ایقاع مخصوص [طلاق] انجام دهی؛ و بدون آن‌ها اباحه تصرف یا حرمت تصرف صورت نمی‌گیرد» (همان، ۲۷۶).

از این عبارت و عبارت‌های مشابه آن (ر. ک: همان، ۲۷۶ و ۱۱۲۱۰۹) در کتاب «الکافی فی الفقه» استفاده می‌شود که ابوالصلاح حلبی دستورات شرعی را به ابتدایی و طریقی برمی‌گرداند. در مطلوب ابتدایی، آنچه را که فعلش مطلوب باشد، «عبادات»؛ و آنچه را که ترکش مطلوب باشد، «محرمات» می‌نامد؛ و آنچه را که مطلوب طریقی باشد، «احکام» نام‌گذاری می‌کند.

شواهدی که می‌توان اقامه کرد بر این‌که مراد از عبادات در اصطلاح حلبی، واجبات ابتدایی است، عبارتند از:

۱. تعریف عبادات به آنچه خداوند آن را ابتدائاً واجب کرده است (همان، ۲۷۶)؛

۲. قسیم عبادات را محرمات قرار داده است؛

۳. عناوینی که زیرمجموعه عبادات شمرده مانند ادای امانت، خروج از حقوق، وصایا، جنائز و افعال تعبدی، بر یک سری واجبات الاهی دلالت دارند که در یک اصطلاح «عبادت» نامیده می‌شوند.

عبادات چنان‌که در ادامه به تفصیل می‌آید، سه اصطلاح دارد: اموری که در آن‌ها قصد قربت، معتبر است (معنای اخص)؛ وظایفی که بر افراد تشریع شده (معنای خاص)؛ و اموری که می‌توان آن‌ها را با قصد قربت انجام داد (معنای عام) (ر. ک، نجفی خوانساری، ۱/۸۸، ۱۴۱۸).

حلی از اصطلاح دوم استفاده کرده است. در این اصطلاح، مراد از عبادات، واجبات ابتدایی است؛ یعنی اموری که ابتدائاً بر افراد، تشریع می‌شود.

مراد از احکام از منظر حلی، واجبات و محرمات طریقی است. بر این امر می‌توان شواهدی اقامه کرد:

۱. تعریف «احکام» به اموری که خداوند ابتدائاً عاقل را به آن متعبد نکرده است؛

۲. تقسیم قرار دادن واجبات (عبادات) و محرمات (ابتدایی) در برابر احکام؛

۳. عناوینی که ذیل احکام قرار گرفته، شاهد دیگری است بر آن‌که مراد از احکام، واجبات و محرمات طریقی است؛ عناوینی مانند نکاح (عقود مبیح و طی)، طلاق و... (ایقاعات محرّم و طی)، قصاص، دیات و...؛ در این عناوین، خدا ابتدائاً امری را واجب نمی‌کند، بلکه می‌گوید: اگر می‌خواهی تصرفت جایز باشد، باید بیع، نکاح و... انجام دهی؛ اگر می‌خواهی تصرفت حرام گردد، باید طلاق صورت گیرد؛ اگر جنایتی صورت گرفت، قصاص یا دیه دارد و... .

از این بیان روشن شد که اصطلاح احکام از منظر حلی با اصطلاح احکام در نظر محقق در «شرایع» متفاوت است. حلی احکام را بر واجبات و محرمات طریقی، اطلاق می‌کند؛ اما محقق آنچه را که عبارت لازم ندارد و ایقاع و عقود نیست، احکام می‌نامد.

۲. توانایی ساختار بندی کل فقه (جامعیت): یکی از مزایای ساختار منتخب حلی، قابلیت سامان‌دهی تمام ابواب فقهی موجود است.

اشکالات: ۷

۱. نامگذاری نامناسب (استفاده از عنوان غیرمبیین): ایشان به جای اصطلاح واجبات، از اصطلاح «عبادات» استفاده کرده است. به نظر می‌رسد توسعه مفهوم عبادات به اندازه‌ای که تمامی واجبات را در بر گیرد و نام نهادن آن به عبادات، مناسب نباشد؛ زیرا ایشان تقسیم عبادات را محرمات قرار داد، نه معاملات. با این وصف، نامیدن بخش اول به عبادات با بخش دوم یعنی محرمات، سازگار نیست.

۲. استفاده از اصطلاح خاص با نام مشترک (استفاده از عنوان غیرمبیین): ایشان عبادات را به «آنچه فعلش ابتدائاً مطلوب است» تعریف می‌کند، در حالی که این تعریف واجبات است. یا احکام را تعریف می‌کند به «آنچه خدا ابتدائاً به آن تعبد نکرده»، در حالی که در تعریف مشهور، احکام به چیزی گفته می‌شود که تعهد یک‌طرفه یا دوطرفه ندارد. ابداع اصطلاح خاص و استفاده از واژگان مشترک میان او و مشهور، باعث به اشتباه افتادن اکثر کسانی شده که به بررسی ساختار فقه از منظر حلی پرداخته‌اند.

ب) ساختار فقه در کتاب مراسم

حمزة بن عبدالعزیز دیلمی معروف به سلار از فقهای قرن پنجم (۴۴۸ ق)، احکام شرعی را (که آن را رسوم شرعی می‌نامد) به دو بخش عمده، تقسیم می‌کند: عبادات و معاملات. عبادات را به شش قسم تقسیم می‌کند: طهارت، صلات، صوم، حج، اعتکاف، و زکات.

معاملات را در دو بخش عقود و احکام، دسته‌بندی می‌کند.

عقود به ۲۱ عنوان اختصاص می‌یابد: نکاح و توابع آن (طلاق، ایلاء، ظهار و لعان)، بیوع و توابع آن (شرکت، مضاربه و شفعه)، اجارات و احکام آن‌ها، ایمان، نذر، عتق، تدبیر، مکاتبه، رهون، ودیعه، عاریه، مزارعه، مساقات، ضمانات، کفالات، حوالات، وکالات، وقوف، صدقات، هبات، و وصایا (دیلمی، ۲۸، ۱۴۱۴ و ۸، ۱۴۵).

احکام را به دو بخش جنایات و غیرجنایات، تقسیم می‌کند.

احکام غیرجنایی را در پنج عنوان قرار می‌دهد: لقطه، صید و ذبایح، اطعمه و اشربه، مواردی، و قضا (همان، ۲۰۸).

در احکام جنایی از دو عنوان «دیات» و «حدود» بحث می‌کند (همان، ۲۳۶).

وی در پایان، بابی را مطرح می‌کند و سه عنوان در آن جای می‌دهد: امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود، و جهاد.

بررسی ساختار فقه از منظر سلار

ایشان نخستین فقیه شیعه است که طرح متون و مقبولی نزد فقیهان شیعه بیان کرده (چراکه ساختار محقق حلی که مورد پذیرش اکثر فقیهان است، تکمیل شده ۹ همین طرح است) و در آن، جمعاً ۳۶ عنوان مطرح شده است. ۱۰

مزایا:

برخی از مهم‌ترین مزایای این ساختار، عبارتند از:

۱. استفاده از تقسیم‌بندی: در منطق، بهترین تقسیم که پایه تقسیمات دیگر است، تقسیم‌بندی ثنائی شمرده می‌شود؛ از این رو، استفاده از تقسیم‌بندی ثنائی، یکی از مزایای تقسیم‌بندی در هر طرحی به شمار می‌رود. سلار سه تقسیم‌بندی دارد: الف) تقسیم احکام شرعی به عبادات و معاملات؛ ب) تقسیم معاملات به عقود و احکام؛ ج) تقسیم احکام به جنایی و غیرجنایی.

۲. تقسیم بر اساس موضوع فقه (فعل مکلف): تقسیم احکام شرعی به عبادات و معاملات و نیز تقسیم احکام به جنایی و غیرجنایی، تقسیم بر اساس فعل مکلف است؛ به این بیان که: به آن دسته از افعال مکلف که در آن قصد قربت، شرط باشد، عبادت؛ و به افعالی که مشروط به قصد قربت نباشد، معاملات گویند.

به افعالی از مکلف که به جنایت منتهی شود، «افعال جنایی»؛ و به افعالی که جنایتی در پی نداشته باشد، «افعال غیرجنایی» گویند. هر یک از این دو قسم، دارای احکام خاص خود هستند.

۳. استفاده از یک اصطلاح در عبادت (استفاده از عنوان مبین): ایشان عبادت را به معنای اخص (اعمالی که مشروط به قصد قربت است) گرفته است؛ برخلاف برخی از فقها که روشن نیست از چه اصطلاحی در عبادت، پیروی کرده‌اند. ۱۱

اشکالات:

در این ساختار، نقاط ضعفی یافت می‌شود؛ از جمله:

۱. بیان نکردن معیار تقسیم: سلار همانند اکثر فقیهان، به معیار تقسیم خود تصریح نکرده است.

معیار تقسیم در ساختار فقه از منظر سلار را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد:

احکام شرعی یا مشروط به قصد قربت هستند یا نیستند؛ قسم اول را «عبادات» نامند. در قسم دوم، یا داشتن صیغه، شرط است یا شرط نیست؛ قسم اول را «عقود» و قسم دوم (مشروط به صیغه نیست) را «احکام» گویند. احکام نیز یا جنایی‌اند یا غیرجنایی؛ از این رو، احکام دو قسم می‌شوند: احکام جنایی و احکام غیرجنایی.

۲. عدم پوشش برخی موضوعات (عدم جامعیت): سلار، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد را در بابی در انتهای حدود آورد و این نشانگر عدم موفقیت کامل وی در جاسازی موضوعات در طرح خویش می‌باشد.

چنانچه ابواب متعدد دیگری همانند جعاله، سبق و رمایه، حجر، غضب، قصاص، و شهادت هستند که در زیر مجموعه عنوان معاملات جای نگرفته‌اند و از آن‌ها در این طرح، نامی به میان نیامده است؛ هر چند گاه مباحث مربوط به آن‌ها در ضمن مباحث دیگر، مطرح شده است.

۳. ناهمگونی عناوین (عدم وحدت رویه و انسجام): ایشان برخی از عناوین را در هم آمیخته، ادغام کردند؛ مانند نکاح و توابع آن، بیع و توابع آن؛ اما برخی عناوین دیگر را به صورت مبسوط و جداگانه نام برده‌اند؛ مانند عتق، تدبیر و مکاتبه، وقوف، صدقات، و هبات.

ساختاری مطلوب است که در آن، از جهت آمیختگی و عدم آمیختگی، یکسان‌سازی صورت گیرد؛ یا از روش ادغام ابواب هم‌خانواده استفاده شود و همان‌گونه که در بیع و نکاح، از ابواب زیرمجموعه به عنوان «توابع آن» نام برده شد، درباره عتق، تدبیر و مکاتبه هم گفته شود عتق و توابع آن؛ و یا از روش عدم ادغام بهره گرفته شود، در نتیجه تمامی زیرمجموعه بیع و نکاح به عنوان بابی جداگانه نام برده شود.

برخی از عناوین مانند خمس، صلح، عهد، کفارات، قرض و اقرار، ضمن بابی دیگر دسته‌بندی شده‌اند؛ در حالی که بهتر بود عناوین یادشده به صورت مستقل و به عنوان یک باب، در ساختار، مطرح گردند.

در هر صورت، یکسان‌سازی - از آمیختگی و عدم آمیختگی یا طرح یک موضوع به عنوان باب مستقل یا در ضمن باب دیگر - در ساختار بندی ابواب فقهی لازم است و همسان نبودن عناوین یک ساختار، از ضعف‌های آن به شمار می‌آید.

۴. استفاده از معیار غیر ماهوی در تقسیم‌یابی: ایشان در تقسیم اولیه از معیار ماهوی بهره جسته است و احکام شرعی را بر اساس نیاز به قصد قربت و عدم آن - که معیار ماهوی است؛ زیرا به نوع فعل مکلف برمی‌گردد - تقسیم نمود؛ اما در تقسیم میانی یعنی تقسیم معاملات به عقود و احکام، از معیاری لفظی به نام «نیازمندی به صیغه» استفاده کرده است که معیاری ماهوی نیست.

۵. شمارش عبادات (عدم انطباق مقسم بر اقسام): ایشان عبادات را در اصطلاح اخص به کار گرفته است؛ اما در شمارش عبادات، دچار مشکل است. سلاسل عبادات را شش مورد نام برده است؛ در حالی که عبادات به این موارد شش‌گانه منحصر نیست؛ بلکه هر آنچه مشروط به قصد قربت باشد، عبادت است.

۶. تعریف نکردن اصطلاحات: یکی از کاستی‌های ساختارها، تعریف نکردن اصطلاحاتی است که در آن ساختار به کار گرفته شده است. تعریف و بیان مراد از اصطلاحات، به شفاف‌سازی ساختار کمک خواهد کرد و از تداخل ابواب، جلوگیری می‌کند. مرحوم سلاسل، اصطلاحات مربوط به ساختار را تعریف نکرده است.

۷. عدم استفاده از یک اصطلاح در عبادات و معاملات: سلاسل، عبادات را به معنای اخص گرفته است یعنی اعمالی که به قصد قربت مشروط هستند؛ اما معاملات را به معنای خاص گرفته است نه اخص؛ در نتیجه، ایقاعات را از عقود جدا نکرده است. توضیح مطلب: در عبادات و معاملات سه اصطلاح است:

الف) عبادات به معنای اخص: اعمالی که قصد قربت، شرط صحت آن‌ها است؛

ب) عبادات به معنای عام: وظایف تعبدی مکلف که بر هیچ انشایی متوقف نیست؛

ج) عبادات به معنای اعم: اعمالی که می‌توان آن را با قصد قربت به جای آورد، اما صحتش مشروط به قصد قربت نیست.

در معاملات نیز سه اصطلاح است:

الف) معاملات به معنای اخص: معامله‌ای که متوقف بر انشاء از دو طرف باشد و عقود نامیده می‌شود؛ در برابر ایقاعات که انشاء، قائم به یک طرف است و قبول، لازم ندارد.

ب) معاملات به معنای خاص: معامله‌ای که متوقف بر انشاء باشد، حال چه از یک طرف باشد یا از دو طرف؛ در این اصطلاح، معامله معنایی عام دارد و شامل عقود و ایقاعات می‌شود.

ج) معاملات به معنای عام: آنچه مربوط به رفتار فرد با غیر است و صحتش مشروط به قصد قربت نیست، حال متوقف بر انشاء باشد یا نباشد (ر. ک: نجفی، ۱/۸۹۸۸/۱۴۱۸).

۸. عدم انطباق مقسم بر اقسام: دسته‌بندی‌ای که ایشان در مقدمه معرفی می‌کند با آنچه در متن کتاب بررسی کرده، در عناوین زیرمجموعه، کمی تفاوت دارد؛ مثلاً خمس، اقرار، دیون، و کفارات در مقدمه مطرح نشده‌اند، در حالی که در کتاب، عنوان جداگانه دارند.

ج) ساختار فقه در کتاب شرایع الاسلام

ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن معروف به محقق حلی (۶۷۶ ق) احکام شرعی را به چهار قسمت کلی تقسیم می‌کند: عبادات، عقود، ایقاعات، و احکام.

عبادات شامل ۱۰ کتاب است: طهارت، صلاة، زکات، خمس، صوم، اعتکاف، حج، عمره، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر (حلی، ۱/۸، ۱۳۸۹).

عقود دربردارنده ۱۲۲۱ کتاب است: تجارت (بیع و دین)، رهن، مُقَلَّس، حَجَر، ضمان (حواله و کفاله)، صلح، شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، ودیعه، عاریه، اجاره، وکالت، وقف، صدقات (عطیه)، سکنی و حبس، هبات، سبِق و رمایه، وصایا، نکاح.

ایقاعات به ۱۳ کتاب اختصاص یافته است که عبارتند از: طلاق، خلع و مبارات، طهار (و کفارات)، ایلاء، لعان، عتق، تدبیر، مکاتبه، استیلاء، اقرار، جعاله، آیمان، نذر.

احکام دارای ۱۳ کتاب می‌باشد: صید، ذباحت، اطعمه و اشربه، غصب، شفعه، احیاءموات، لقطه، فرائض، قضا، شهادات، حدود و تعزیرات، قصاص، دیات (موجبات ضمان).

بررسی ساختار فقه از منظر محقق حلی

محقق حلی با الهام از ساختار بندی سلار ۱۳ طرحی را عرضه کرد که در آن، ابواب فقهی به صورت منطقی چینش شود. وی با رفع معایب و تکمیل طرح سلار، سعی کرد تا ساختاری پیشنهاد دهد که از دسته‌بندی‌های پیشینیان به مراتب کامل‌تر و دقیق‌تر باشد.

این ساختار از منظر اکثر فقیهان شیعه پذیرفته شد و تا کنون از آن استفاده می‌شود.

مزایا:

ساختار محقق در «شرایع» مزایای بسیاری دارد؛ مهم‌ترین آنها شمارش می‌شوند:

۱. جامعیت: ویژگی مهم طرح محقق حلی این است که قابلیت دارد تمامی ابواب فقهی موجود را در خود جای دهد و ساختار فقه شیعه بر اساس آن، سامان یابد. از این رو، به راحتی نمی‌توان از این طرح، دست شست و آن را کنار نهاد.

۲. تقسیم ماهوی: تقسیم اولیه احکام فقهی به عبادات و معاملات، تقسیم بر اساس ماهیت فقه (فعل مکلف) و در نتیجه، تقسیمی ماهوی است. این‌گونه تقسیم، از محسنات این طرح محسوب می‌شود.

۳. نظم منطقی و امکان تحلیل ساختار شرایع به تقسیم ثنائی: تقسیم شرایع، چهاربخشی است: عبادات، عقود، ایقاعات، و احکام؛ اما می‌توان آن را به تقسیم ثنائی برگرداند. شهید اول، فاضل مقداد و سیدمحمدجواد عاملی ساختار «شرایع» را بر پایه قصد قربت و دنیوی و اخروی بودن، تحلیل کرده و آن را بر اساس تقسیم ثنائی دسته‌بندی کردند. ۱۴

۴. توجه به اهمیت ابواب: ایشان هنگام دسته‌بندی عبادات، تصریح می‌کند که این دسته‌بندی بر اساس اهمیت ابواب است و آنچه اهمیت بیش‌تری دارد، مقدم می‌شود (حلی، ۱۵، ۱/۸، ۱۳۸۹) تقدم عبادات بر معاملات، بر همین اساس است.

۵. چینش حداکثری ابواب (استیعاب اقسام): محقق حلی با دقت بیش‌تری ابواب فقهی را ذیل ساختار خود چینش کرد. او نسبت به سلار ابواب بیش‌تری را استقصا نمود و در ساختار خود جای داد. سلار، ۳۶ باب را در ساختار خود جای داد؛ در حالی که محقق حلی، ۵۶ باب را در ساختار خود دسته‌بندی کرد.

اشکالات:

ساختار محقق حلی در عین در بر داشتن مزایای یادشده، دارای نقاط ضعف و کاستی‌هایی است؛ از جمله:

۱. عدم بیان معیار تقسیم: محقق حلی به جهت تقسیم، اشاره‌ای نکرده و وجه حصر احکام در چهار قسم یادشده را بیان نفرموده است. البته برخی از فقیهان پس از او، به وجه تقسیم طرح محقق حلی اشاره کرده‌اند. شهید اول و فاضل مقداد، معیار تقسیم را «دنیوی و اخروی بودن» قرار داده‌اند؛ به این بیان:

«حکم شرعی از دو حال خارج نیست؛ یا غایتش آخرت است؛ یا غرض اهم آن؛ دنیا است. ۱۶ قسم اول «عبادت» است و قسم دوم ۱۷ یا به عبارت احتیاج دارد یا ندارد. دومی (آنچه به عبارت احتیاج ندارد) «احکام» است و اولی (آنچه محتاج عبارت است) یا عبارت دوطرفی - تحقیقی یا تقدیری - لازم دارد یا عبارت دوطرفی لازم ندارد؛ به اولی «عقود» گویند و صورت دوم (که عبارت یکطرفه لازم دارد) را «ایقاعات» نامند» (عاملی مکی، بی‌تا، ۱/۳۱۳۰؛ و ر. ک: فاضل مقداد، ۱/۱۵۱۴، ۱۴۰۴).

سیدمحمدجواد عاملی، وجه تقسیم را قصد قربت قرار داده، می‌نویسد:

آنچه در فقه بحث می‌شود یا در آن، نیت شرط است یا شرط نیست؛ قسم اول را «عبادات» نامند. قسم دوم (اموری که در آن‌ها نیت شرط نیست) یا در آن، ایجاب و قبول شرط است که به آن «عقود» گویند؛ یا فقط ایجاب شرط است که «ایقاعات» نامند؛ یا هیچ یک از ایجاب و قبول، در آن شرط نیست که آن را «احکام» می‌نامند (عاملی، ۱۲/۸۷، ۱۴۱۹).

کاشف‌الغطاء مناط فرق و امتیاز میان عبادات و غیر آن را در وجود نوعی محبوبیت، مطلوبیت الاهی و رجحان ذاتی در عبادات دانسته است که در سایر موضوعات، یافت نمی‌شود (کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ۱).

۲. بهره‌گیری از معیار غیر ماهوی در تقسیم میانی: وی در تقسیم اول با معیار ماهوی (که به ماهیت عمل و موضوع علم فقه برمی‌گردد) احکام شرعی را به دو قسم عبادات و معاملات، تقسیم می‌کند. جداسازی عبادات و معاملات بر اساس آن‌که عمل، موجب تقرب الاهی می‌شود یا خیر، با نظر به ذات و ماهیت عمل است. اما تقسیم‌های بعدی که به جداسازی عقود از ایقاعات، و احکام از غیر آن می‌پردازد، با توجه به ماهیت عمل نیست و برگشت به امر لفظی (نیازمندی به صیغه و یکطرفه یا دوطرفه بودن صیغه) دارد.

۳. جداسازی و تجمیع بر اساس معیار نامناسب (عدم وحدت رویه و انسجام): انتخاب معیار مناسب در تقسیم موضوعات، بسیار مهم است و نتیجه آن، قراردادن باب‌های فقهی مناسب در کنار هم است.

محقق حلی معیارهایی را در تقسیم برگزیده که دو مشکل را پدید آورده است:

الف) جداسازی باب‌های هم‌خانواده فقهی: ایشان با معیار قراردادن «نیازمندی به لفظ»، احکام را از معاملات جدا کرد؛ در نتیجه، برخی از باب‌هایی را که مناسب بود در کنار هم قرار گیرند، از هم جدا کرد؛ مثلاً «اقرار» که از مسائل قضایی است و مناسب بود در کنار باب قضا قرار گیرد، به بخش ایقاعات رفته است. «شفعه» در بخش احکام جا گرفت؛ در حالی که جزو مسائل تجاری است و مناسب بود در کنار بیع بیاید.

معیار دیگر ایشان در تقسیم، «نیازمندی یکطرفه یا دوطرفه به لفظ»، نیز موجب شد تا بسیاری از مباحث هم‌گون، از هم جدا شوند و در دو عنوان عقود و ایقاعات جای گیرند.

مناسب بود تمامی مباحث خانواده، یکجا قرار گیرند؛ اما ایشان نکاح را در عقود و مباحث دیگر مثل طلاق، خلع، مبارات، ایلاء، ظهار، لعان را در ایقاعات آورده‌اند؛ چنان‌که برخی دیگر (ارث) را در احکام ذکر کرده‌اند.

ایشان بیش‌تر مباحث اقتصادی را در عقود آورد؛ اما برخی دیگر همانند «جعل» را در ایقاعات قرار داد و برخی دیگر (شفعه) را در احکام، جاسازی کرد (مطهری، ۱۵۹، ۱۳۶۸).

ب) جمع‌آوری باب‌های ناهمگون: محقق حلی در بخش احکام، باب‌های نامناسب را به صرف این‌که نیازمند لفظ نیستند، در یک بخش جمع کرده است؛ در حالی که این باب‌ها غالباً ارتباطی با هم ندارند و به مباحث فقهی مختلف تعلق دارند. در این بخش، فقه جزایی (شامل حدود و تعزیرات، قصاص و دیات)، فقه قضایی (شامل قضا، شهادت) فقه منابع طبیعی (شامل صید و ذباجه، اطعمه و اشربه)، فقه اقتصادی (شامل شفعه، لقطه و غصب) و فقه خانواده (شامل ارث)، در یک بخش جمع‌آوری شده و «احکام» نامیده شده‌اند.

۴. عدم پیروی از اصطلاح خاص (عدم استفاده از عنوان مبین): ایشان معلوم نیست از چه اصطلاحی در عبادت، پیروی کرده است. چنان‌که گذشت سه اصطلاح در عبادت (نجفی، ۱/۸۸، ۱۴۱۸) هست:

اگر مراد ایشان اصطلاح اخص (شرط بودن قصد قربت) باشد، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، در عبادات داخل نیست.

اگر مراد اصطلاح خاص (وظیفه شرعی اشخاص) باشد، ۱۸ علاوه بر مواردی که ایشان جزو عبادات دانسته، قضا و شهادت و... نیز داخل در عبادات می‌شود؛ چون وظیفه شخص خاصی هستند.

اگر مراد اصطلاح اعم) آنچه می‌توان با قصد قربت انجام داد) است، دایره عبادت بسیار وسیع می‌شود و شامل تجهیز اموات، وصیت، ادای امانت، وقف و... می‌شود.

۵. جداسازی و ادغام سلیقه‌ای (عدم انسجام): محقق حلی در جداسازی یا ادغام ابواب فقهی، از یک ضابطه شناخته‌شده استفاده نمی‌کند و این دو امر را با اعمال سلیقه، توأم می‌سازد.

ایشان برخی موضوعات را قسیم یکدیگر می‌شمارد و آن‌ها را از هم جدا می‌کند: حج و عمره، صوم و اعتکاف، مفلس و حجر، مزارعه و مساقاة، ودیعه و عاریه، وقف و حبس و سکنی، طلاق و خلع و مبارات و ظهار و ایلاء و لعان، عتق و تدبیر و مکاتبه و استیلا، ایمان و نذر، و صید و ذباحت.

اما برخی دیگر را ادغام می‌کند و مثلاً در طهارت، چندین موضوع را می‌گنجاند: نجاسات و مطهرات، وضو و غسل و تیمم، احکام بانوان (حیض، نفاس و استحاضه)، احکام اموات (غسل، کفن و دفن)، آداب تخی؛ و در باب ضمان، حواله و کفاله را داخل می‌کند. در نکاح از احکام اولاد و نفقات نیز بحث می‌شود.

اگر گفته شود جداسازی ابواب در برخی موارد به دلیل اهمیت آن‌ها است، خواهیم گفت: مگر ابوابی که ادغام شده‌اند، دارای اهمیت کمتری هستند؛ جداسازی عمره از حج با این‌که به مباحث عمره کمتر از یک صفحه پرداخته شده است؛ تفکیک حجر و مفلس از هم با این‌که فلس از اقسام حجر است و مفلس یکی از محجور علیهم است؛ جدا کردن حبس و سکنی از وقف با این‌که آن دو از اقسام وقف هستند؛ جدایی مباحث خلع و مبارات، ظهار، ایلاء و لعان از طلاق با این‌که این‌ها نوعی جدایی هستند؛ و تفکیک مباحث صید و ذباحت از هم چه توجیهی دارد! چرا این جداسازی در مباحث طهارت، ضمان و نکاح صورت نگرفت؟! تبعیت نکردن از یک روش و رویه در جداسازی و ادغام ابواب فقهی، یکی از اشکالات این تقسیم است.

۶. عدم شفافیت در شمارش ابواب هر بخش (عدم انطباق مقسم بر اقسام): ایشان چهار بخش اصلی برای فقه ترسیم می‌کند؛ اما هنگام قرار دادن ابواب زیر مجموعه هر بخش، دچار مشکل می‌شود. او ابتدا فقه را دارای ۴۸ کتاب می‌داند، اما هنگام شمارش ۵۲ و بلکه ۵۶ کتاب می‌شمارد.

وی عبادات را دارای ۱۰ کتاب می‌داند، ولی به درستی معلوم نیست که جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، به چه معیاری جزو عبادات هستند؛ از این رو، عبادات را ۱۰ کتاب دانستن، نه کمتر و نه بیش‌تر، قابل دفاع نیست.

عقود را دارای ۱۵ کتاب می‌داند، ولی هنگام شمارش ۱۹ بلکه ۱۹۲۱ کتاب می‌شمارد، چهار عنوان اضافی عبارتند از حجر، تفلیس، شرکت، سکنی و حبس. دو مورد اول که عقد نیستند، شرکت هم دو گونه است؛ شرکت عقدی و غیر عقدی، سکنی و حبس هم نوعی وقف هستند.

با وجود چنین اختلافی، تقسیم ایشان سلیقه‌ای شده است و از اعتبار آن کاسته می‌شود.

ایقاعات را ۱۱ کتاب می‌داند، اما هنگام شمارش، ۱۳ کتاب می‌شمارد؛ و تدبیر، مکاتبه و استیلا را سه کتاب جداگانه قرار می‌دهد.

احکام را دارای ۱۲ کتاب می‌داند، اما هنگام شمارش، از ۱۳ کتاب نام می‌برد.

۷. هدف میانی داشتن (نقص در هدف‌مداری): دسته‌بندی ابواب فقه بر اساس اهداف گوناگونی صورت می‌گیرد. بالاترین اهداف ساختار بندی در فقه، دستیابی به اهداف شریعت، تنظیم زندگی انسان - اعم از دنیوی و اخروی - و بیان ارتباطات انسانی (ارتباط با خدا، خانواده - جامعه، دولت و... (می‌باشد. به بیان دیگر، هدف اصلی از ساختار بندی فقه، بیان جایگاه فقه در زندگی انسان است.

تقسیم بندی محقق حلی، اهداف بالا را پوشش نمی‌دهد و گویا هدف از این دسته بندی، تنظیم منطقی باب های فقهی است. چنین هدفی، هدف میانی است (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۲/۲/۳۹).

د) ساختار فقه در کتاب مفتاح الشرایع

مولا محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) در کتاب «مفاتیح الشرایع» با روش تازه‌ای فقه را به دو بخش و فن اصلی دسته‌بندی کرد: فن عبادات و سیاسات؛ و فن عادات و معاملات. هر کدام از این دو فن، مشتمل بر شش کتاب و یک خاتمه است که عبارتند از:

الف) فن عبادات و سیاسات

مفاتیح الصلاة که شامل مباحث طهارات و نجاسات نیز هست؛

مفاتیح الزکاة که شامل مباحث خمس و صدقات نیز هست؛

مفاتیح الصیام که شامل مباحث اعتکاف و کفارات نیز هست؛

مفاتیح الحج که شامل مباحث عمره و زیارات نیز هست؛

مفاتیح النذر و العهود که شامل مباحث ایمان، اصناف معاصی و قربات نیز هست؛

مفاتیح الحسبة و الحدود که شامل مباحث افتاء، اخذ لقیط، دفاع، قصاص و دیات نیز هست.

خاتمه این فن، احکام مربوط به جنائز، مریض و وصیت است.

ب) فن عادات و معاملات

۱. مفاتیح المطاعم و المشارب که شامل مباحث صید و ذبائح نیز هست؛

۲. مفاتیح المناکح و الموالید که شامل مباحث طلاق، خلع، مبارات، لعان، ظهار و ایلاء نیز هست؛

۳. مفاتیح المعایش و المکاسب که شامل پنج باب است:

باب اول: وجوه مکاسب و آداب آن: احیای موات، اصطیاد و استرقاق؛

باب دوم: سایر مکاسب: بیع، ربا، شفعه، شرکت، قسمت، مزارعه، مساقات، اجاره، جعاله، سبق، صلح، اقاله؛

باب سوم: احکام مداینات: قرض، رهن، ضمان، حواله، کفاله، تفلیس مدیون، اقرار و ابراء؛

باب چهارم: احکام امانات و ضمانات: ودیعه، عاریه، غصب، اتلاف و لقطه؛

باب پنجم: احکام تصرف به نیابت: ولایت، وکالت و وصایت.

۴. مفاتیح العطایا و المروآت، شامل مباحث هدایا، وقوف، سکنی، حبس، وصیت، عتق، تدبیر و کتابت؛

۵. مفاتیح القضا یا و الشهادات؛

۶. مفاتیح الفرائض و الموارث.

خاتمه این فن، درباره حیل‌های شرعی است (فیض، ۱/۹ و ۱۴۱۸ و ۲/۱۷۹).

بررسی ساختار فقه از منظر فیض کاشانی

فیض کاشانی در «مفاتیح الشرایع» با روش جدیدی فقه را دسته‌بندی کرد. این روش دارای نقاط قوتی است، اما مورد استفاده فقیهان قرار نگرفت. به برخی از مزایا و نقایص آن اشاره می‌شود.

مزایا:

برخی از مهم‌ترین مزایای ساختار فیض، عبارتند از:

۱. تجميع ابواب مشترك (انسجام): مرحوم فيض در «مفاتيح الشرايع» تلاش کرده تا باب‌هایی را که ماهيت مشترك دارند، جمع کند و ذيل يك عنوان کلی به نام «فن» قرار دهد. اين تلاش در فن عادات و معاملات، بیش‌تر نمايان است. کوشش ایشان به‌ویژه در جاسازی باب‌های مناسب در مفتاح معایش و مکاسب، مفتاح مناکح و مولید و مفتاح عطایا و مروّات، ستودنی است.

اکثر فقیهان از محقق حلی تبعیت کرده‌اند و با دسته‌بندی چهاربخشی عبادات، عقود، ایقاعات و احکام، برخی از ابواب همگون را از هم جدا کردند. اما فيض کاشانی با اتخاذ طرحی جدید، ابواب مناسب را در کنار هم قرار داد. بیش‌تر فقیهان، نکاح را در عقود، و طلاق و توابع آن را در ایقاع، قرار داده‌اند؛ اما مرحوم فيض به دلیل اشتراک ماهوی اين ابواب با هم، آن‌ها را در یک بخش، جمع‌آوری نمود.

۲. دسته‌بندی مناسب ابواب معاملات (انسجام): غالب فقیهان، عقود و ایقاعات را بدون دسته‌بندی خاص، شمارش کرده‌اند؛ اما فيض کاشانی مباحث مربوط به اين دو عنوان را - البته بدون استفاده از لفظ عقود و ایقاعات - در چند عنوان، دسته‌بندی کرده است که عبارتند از: مکاسب، مداینات، امانات و ضمانات، تصرف به نیابت، عطایا و مروّات. اين عنوان‌بندی، از ابتکارات ایشان است.

۳. جامعیت: ساختار مرحوم فيض به گونه‌ای طراحی شده که قابلیت سامان دادن همه ابواب فقهی موجود را دارد.

۴. توجه به معیار ماهوی: اکثر فقها با تبعیت از محقق حلی، از معیارهای غیر ماهوی مانند احتیاج یا عدم احتیاج به صیغه، استفاده کرده‌اند؛ اما فيض کاشانی با توجه به ماهيت ابواب فقهی، به تنظیم و دسته‌بندی آن پرداخته است. از اين رو، عنوان عقود، ایقاع و احکام را به کار نبرده است.

وی عقود و ایقاعات را به تناسب ماهيت ابواب، دسته‌بندی نموده است. در نتیجه، طلاق و توابع آن را با نکاح ذیل عنوان مناکح و مولید آورده است. مباحث مربوط به مکاسب، اعم از عقود و ایقاعات را یک جا ذکر کرده و آنچه را که مربوط به بخشش است، ذیل عنوان عطایا گنجانده است.

ایشان عنوان «احکام» را نپسندیده و ابواب مربوط به آن را به تناسب ماهيت آن ابواب، در عناوین دیگر قرار داده است: مباحث مربوط به سیاسات را ذیل عنوان «حسبه و حدود» در ۶ باب آورده و مباحث مربوط به عادات را در سه عنوان مطاعم و مشارب، قضایا و شهادات، فرائض و موارد ذکر کرده است. شفعه و غصب را نیز به جهت ماهيت آن دو، در مکاسب جای داده است.

۵. استفاده از یک اصطلاح در عبادات (استفاده از عنوان مبین): ایشان از اصطلاح اخص در عبادات پیروی کرده است؛ اگرچه به آن تصریح نکرده است. جاسازی صدقات، کفارات و نذر و عهد در عبادات از مزیت‌های تقسیم‌بندی فيض کاشانی در ابواب عبادات به شمار می‌آید؛ زیرا در تمامی آن‌ها قصد قربت، شرط است.

۶. به کارگیری مناسب اصطلاح سیاسات: اکثر فقیهان از اصطلاح سیاسات استفاده نکرده‌اند. بیش‌تر کسانی که از اين اصطلاح بهره جسته‌اند، آن را جایگزین اصطلاح احکام نموده‌اند؛ یعنی به جای واژه «احکام»، لفظ «سیاسات» را گذاشته‌اند (ر.ک: عاملی مکی، ۱۴۱۹/۶۳).

در اين اصطلاح، «سیاسات» به اموری گفته می‌شود که نه عبادت باشند و نه معامله (همان)؛ اما فيض کاشانی سیاسات را در معنای خاص آن یعنی «سیاست» به کار برده و در آن، ابواب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود و تعزیرات و... را قرار داده است. البته مناسب بود قضا و شهادات نیز در سیاسات قرار گیرد؛ چراکه فقه سیاسی دارای شاخه‌هایی همانند فقه بین‌الملل، فقه حکومتی، فقه قضایی و فقه جزایی است. ایشان در مفاتيح الشرايع، قضا و شهادات را ذیل سیاسات و حسبه ذکر نکرد، ولی در «وافی» و «نخبه» اين دو را ذیل عنوان حسبه قرار داد.

اشکالات:

ساختار فيض ضعیف‌هایی نیز دارد

۱. تجميع نامناسب عبادات و سیاسات، عادات و معاملات: مرحوم فيض، عبادات و سیاسات را در یک فن، و عادات و معاملات را در فن دیگری جای داد. وجه جمع میان اين دو عنوان، در یک فن، چیست؟ نگارنده وجه جمع مناسبی برای آن نیافت؛ خود فيض نیز توضیحی در اين زمینه بیان نکرده است. به نظر می‌رسد بهتر بود فقه را در چهار فن دسته‌بندی می‌کرد و هر یک از عبادات، سیاسات، عادات و معاملات را در یک فن جداگانه قرار می‌داد. ۲۰ البته می‌توان گفت جمع کردن میان عبادات و

سیاسات، اشاره به جنبه سیاسی بودن عبادات دارد. نماز جمعه، نماز جماعت، نماز عید، حج و... نمایانگر جنبه سیاسی عبادات است، جمع کردن میان معاملات و عادات نیز به عرفی بودن معاملات اشاره دارد؛ بدین معنا که معاملات غالباً عرفی‌اند و تأسیس شارع نیستند.

۲. تکرار برخی باب‌ها: برخی ابواب جایگاه مشخصی ندارند و گاه در چند مورد، تکرار شده‌اند؛ «وصیت»، در خاتمه فن اول، باب پنجم از مفتاح معایش و مکاسب، و در مفتاح عطایا و مروّات تکرار شده است. همچنین از لقطه در مفتاح حسبه و حدود، و باب چهارم مفتاح معایش و مکاسب، بحث شده است.

۵. بیان نکردن معیار تقسیم: مرحوم فیض در ساختار خود، از معیار ماهوی بهره برده است؛ اما معیار تقسیم خود را بیان نکرده است؛ هرچند با دقت در ساختار ایشان، می‌توان معیار تقسیم را این‌گونه بیان کرد:

غرض از احکام شرعی یا سامان دادن به امور آخرتی است، «عبادات»؛ یا امور دنیایی و آخرتی «سیاسات»؛ یا امور دنیایی. در شق سوم یا غرض، بقای نوع است، «عادات»؛ یا مسائل مالی است، «معاملات» (ر. ک: عاملی، ۱۴۱۹ ۱۲/۸).

۶. تعریف نکردن اصطلاحات: ایشان اصطلاحات لازم در ساختار فقه را تعریف نکرده‌اند؛ اصطلاحاتی مانند عبادات، معاملات، سیاسات و عادات. تعریف و بیان دامنه هر اصطلاح، از امور لازم و ضروری در ساختار بندی هستند و اگر به روشنی مراد از اصطلاحات بیان نشود، تداخل میان ابواب در ساختار صورت می‌گیرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مطالب گذشته را می‌توان این گونه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کرد:

۱. ساختار با تبویب، متفاوت است. ساختار، طرح جامع یک علم؛ و تبویب دسته‌بندی درون ساختاری است.
۲. مباحث علم فقه بر اساس سه ملاک می‌تواند تقسیم گردد: ملاک‌های منطقی؛ ملاک‌های فلسفه فقهی؛ و ملاک‌های درون فقهی.
۳. ساختارهای طرح شده، به لحاظ مزایا و کاستی‌ها قابل بررسی هستند. مهم‌ترین مزایا در بررسی ساختارها عبارتند از: جامعیت، تقسیم منطقی، تقسیم ماهوی، بیان ملاک تقسیم، انضباط در به کارگیری اصطلاحات، و تناسب با نیازهای زمان، و نبود هر یک از این موارد، کاستی به حساب می‌آید.
۴. فقیهان دو نوع نگاه در تقسیم مباحث فقه داشته‌اند: نگاه به احکام و مسائل فقهی؛ و نگاه به انسان و نیازهای او. فقیهان متقدم، با نگاه درون فقهی در صدد دسته‌بندی احکام فقهی در چهار چوب ابواب فقهی بوده‌اند. آنان با دسته‌بندی این عناوین، ساختاری را برای فقه ترسیم کرده‌اند. این گروه از فقها، نیازها و روابط انسان را معیار تقسیم خود قرار نداده‌اند.
۵. فقهای پیشین، امور غیر ماهوی مانند نیازمندی به لفظ را در ساختار خود دخیل کرده‌اند. این امر در ساختار طرح شده محقق در «شرایع» و «سلاسل» در «مراسم» دیده می‌شود. اما فقهای متأخر بیش‌تر به ماهیت مسائل فقهی توجه کرده‌اند. ساختار مورد نظر فیض کاشانی از این دست است.
۶. حلبی در «الکافی فی الفقه» به ملاک درون فقهی یعنی سنخ حکم (واجب و حرام) توجه کرده و ساختار خود را بر این ملاک چیده است. ساختارهای دیگر بر ملاک‌های فلسفه فقهی استوارند؛ ملاک‌هایی مانند قصد تقرب، دنیوی و اخروی بودن، و نیازهای انسان.
۷. ساختار حلبی در «الکافی فی الفقه» به عنوان اولین ساختار فقهی، دارای جامعیت است به گونه‌ای که توانسته ابواب فقهی موجود را در خود جای دهد؛ اما به دلیل استفاده از اصطلاح خاص در محرمات و احکام، مورد بدفهمی قرار گرفت. این ساختار نزد فقیهان مورد پذیرش قرار نگرفت.
۸. ساختار سلاسل در «مراسم» نخستین ساختار مورد قبول نزد فقیهان است. به نظر می‌رسد محقق در «شرایع» همین ساختار را اصلاح و تکمیل نمود. این ساختار دارای تقسیم منطقی است، اما در تقسیم میانی، از ملاک‌های غیر ماهوی بهره گرفته، عناوین همسان‌سازی نشده و برخی موضوعات در تقسیم ایشان مشاهده نمی‌شود.

۹. محقق در «شرايع» ساختار منسجمی بیان کرده که مورد پذیرش اکثر فقیهان تا کنون قرار گرفته است و اکثر کتاب‌های فقهی بر اساس این ساختار، سامان یافته‌اند. این ساختار در ظاهر، تقسیمی منطقی و ماهوی دارد، اما مهم‌ترین اشکال این ساختار، بهره‌گیری از ملاک غیر ماهوی است که به جداسازی باب‌های هم‌خانواده و جمع‌آوری باب‌های ناهمگون منجر شده است؛ و به همین جهت، تقسیم، مقداری سلیقه‌ای شده است.

۱۰. مهم‌ترین مزیت ساختار فیض کاشانی، توجه به معیار ماهوی و چینش ابواب با توجه به ماهیت مشترک آن‌ها است. جمع کردن میان عبادات و سیاسات، عادات و معاملات، و تکرار باب‌ها، از ضعف‌های این ساختار است. این ساختار نزد فقیهان، جایگاه ویژه‌ای پیدا نکرد.

یادداشتها:

x تاریخ دریافت ۹۲/۱۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش ۹۳/۳/۳.

xx عضو هیأت علمی مؤسسه آینده روشن و محقق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. برخی از فقهای معاصر مانند آیت‌الله مشکینی و سیدفضل‌الله نیز ساختاری را بیان کرده و فقه خود را بر اساس آن نگاشته‌اند؛ اما به دلیل محدودیت مقاله، در این مجال فقط ساختارهای فقه‌نگاشته فقهای غیر معاصر مطرح می‌شود.

۲. وی کتابش را به سه قسم، تقسیم کرده است: التکلیف العقلی (کلام)، التکلیف السمعی (فقه)، و المستحق بالتکلیف. مورد بحث در این تحقیق، بخش دوم یعنی تکالیف سمعی و شرعی است.

۳. علامه بحر العلوم می‌فرماید: مراد از ما تعبد الله لفعل الحسن و القبیح، برخورد با مردم بر پایه ایمان و کفر و طاعت و معصیت است (مصابیح الاحکام، ۱/۱۱).

۴. ایشان در ص ۲۶۴ «ما یحرم تصرفه» گفته است، ولی در ضمن کتاب، دو عنوان مطرح شده است: ما یحرم فعله و ما یحرم من المکاسب؛ بدین جهت می‌توان گفت محرمات، به شش دسته تقسیم می‌شود.

۵. ایشان مکروهات را ضمن محرمات آورده است.

۶. ایشان به طریقی بودن احکام تصریح می‌کند و می‌فرماید: «من تأمل حال الأحکام علم لحوقها فی التعبد بما یفعل من الطاعات و کونها طریقاً الی المحرمات» (همان، ۱۰۹، ۲۷۶، ۲۷۴ و ۱۱۱).

۷. برخی در این‌که محرمات، قسم احکام و عبادات باشد، اشکال کرده‌اند (ر. ک: رضا اسلامی، ۱۳۸۴، ۲۳۵؛ حسین حسین‌زاده، ۲۶۵۲۶۴)؛ ولی همان گونه که گذشت، این اشکال، ناشی از عدم دقت در اصطلاح حلبی است.

۸. در این‌جا عنوان «اقرارات» و در صفحه ۲۸، عنوان «وکالات» آمده است.

۹. برخی به تبعیت محقق حلی از سلار در ساختار بندی، تصریح کرده‌اند؛ مانند شیخ علی خازم در کتاب مدخل الی علم الفقه عند المسلمین الشیعة، ص ۳۸.

۱۰. عبادات (۶ عنوان)، عقود (۲۱ عنوان)، احکام غیر جنایی (۵ عنوان)، احکام جنایی (۲ عنوان)، و باب پایانی (۲ عنوان).

۱۱. مانند محقق حلی در شرايع که توضیح آن می‌آید.

۱۲. ایشان در جلد ۲، ص ۵ می‌گوید عقود دارای ۱۵ کتاب است، ولی هنگام شمارش کتاب‌ها، ۲۱ عنوان برای عقود می‌شمارد؛ و از آن‌جا که در متن، به عنوان کتاب‌ها تصریح شده، به همین دلیل، آنچه در متن کتاب آمده مبنای باب‌بندی قرار گرفت. این امر در ایقاعات و احکام نیز مورد نظر است.

۱۳. برخی به تبعیت محقق حلی از سلار در ساختار بندی تصریح کرده‌اند؛ مانند شیخ علی خازم در کتاب «مدخل الی علم الفقه عند المسلمین»، ص ۳۸؛ و مهدی انصاری قمی در مقدمه کتاب «النخبة» نوشته فیض کاشانی، ص ۱۸.

۱۴. در ادامه چگونگی تقسیم‌ثنائی از این سه دانشمند ذکر می‌شود.

۱۵. توجه به اهمیت ابواب، مزیت تلقی می‌شود، اما این‌که محقق حلی توانسته تمام ابواب فقه را بر این ملاک چینش کند، محل مناقشه است.

۱۶. تعبیر، «غرض اهم» است نه «غایت»؛ زیرا هر حکمی حتماً غرض آخرتی دارد. حال ممکن است در آن، غرض دنیوی هم باشد؛ و اگر غرض دنیوی، اهم باشد، به آن «معامله» گویند.

۱۷. در جای دیگر نام آن را معامله می‌گذارد (القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۵).

۱۸. همان‌طور که محقق نائینی گفته: «وجه این‌که محقق حلی، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر را داخل در عبادات کرده، ممکن است یکی از دو امر باشد: این‌که عبادت به معنای دوم باشد؛ و دیگر، مناسبت کمی که بین این دو باب با عبادت است» (منیة الطالب، ۱/۸۸).

۱۹. در تقسیم کتاب‌های فعلی، مزارعه و مساقاة، وقف و صدقات، به عنوان چهار کتاب جداگانه آمده‌اند؛ از این رو، تعداد کتاب‌های عقود، ۲۱ عدد می‌شود.

۲۰. همان‌طور که سید محمدجواد عاملی در «مفتاح الکرامه»، فقه را به چهار قسم مذکور، تقسیم کرده است.

مراجع

۱. احمدی، بابک (۱۳۸۰)، ساختار و هرمنوتیک، گام نو، تهران، چاپ اول.
۲. اسلامی، رضا (۱۳۸۴)، مدخل علم فقه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران، چاپ اول.
۴. انوشه، حسن (سرپرست) (۱۳۷۶)، فرهنگنامه ادبی فارسی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران.
۵. بحر العلوم (۱۴۲۷ق)، مصابیح الاحکام، میثم تمار، قم.
۶. حسین‌زاده، حسین (بی‌تا)، بررسی ساختار فقه، مجله قیاسات، ش ۶۱.
۷. حلبی، ابوالصلاح (۱۳۸۷ق)، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، بوستان کتاب، قم.
۸. حلی، جعفر (۱۳۸۹ق)، شرایع الاسلام، تحقیق عبدالحسین محمدعلی، مطبعة آداب، نجف.
۹. خازم، علی (۱۴۱۳ق)، مدخل الی علم الفقه عند المسلمین الشیعة، دار الغربیة للطباعة و النشر، بیروت.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۱. دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز (۱۴۱۴ق)، المراسم العلویة فی احکام النبویة، تحقیق سید محسن حسینی امینی، المجمع العالمی لأهل‌البیت، قم.
۱۲. طباطبایی (۱۴۱۲ق)، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، مقدمه، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
۱۳. عاملی مکی، محمد (شهید اول) (۱۴۱۹ق)، ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، آل‌البیت، قم.
۱۴. (بی‌تا)، القواعد و الفوائد، منشورات مفید، قم.
۱۵. عاملی، سیدمحمدجواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامه، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۱۶. فاضل مقداد (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم.
۱۷. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸ق)، النخبة، سازمان تبلیغات، تهران.
۱۸. کاشف الغطاء (بی‌تا)، شرح القواعد، کتاب متاجر، مخطوط، مکتبه گوه‌ر شاد، رقم ۷۴۱.

۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، آشنایی با علوم اسلامی، انتشارات صدرا، قم.

۲۰. نجفی خوانساری، موسی (۱۴۱۸ق)، منیة الطالب (تقریر درس محقق نائینی)، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.